

سلام...

به آن‌ها سلام می‌دهند و می‌گذرند. [افرقان / ۶۳].

سلام، آغازگر مهربانی است. دوست من جهانی را تصور کن که همه مردم آن با هم مهربان هستند. شاید حتی تصور کردنش هم سخت باشد. گم شده امروز دنیا، مهربانی است. پس برای قشنگ کردن دنیا بیاییم مهربانی را گسترش بدهیم. از خانه خود شروع کنیم. در مدرسه و اجتماع، مهربانی را تکثیر کنیم. مهربانی از یک سلام ساده آغاز می‌شود. مهربانی با آرزوی صلح و آشتی برای هم آغاز می‌شود.

این سلام و این مهربانی فقط مخصوص آدم‌ها نیست، به پرند و درخت و این روزها به برف هم سلام کنیم. علیرضا متولی

«سلام» نام خداست. پس به نام خدا شروع می‌کنیم. به نام خدایی که سلامتی و صلح و آرامش، زیر سایه مهربانی اوست.

وقتی به هم سلام می‌کنیم، داریم اعلام می‌کنیم: «من با تو در صلح و آشتی هستم.» وقتی با کسی قهر هستیم و می‌خواهیم با او آشتی کنیم، اولین کلمه‌ای که می‌گوییم سلام است.

باید خرسند باشیم که در فرهنگ ما هر ارتباطی با نام خدا و آرزوی صلح و سلامتی برای یکدیگر آغاز می‌شود. حتی خداوند در قرآن کریم، در معرفی بندگان خیلی خوبش می‌گوید: «بنده‌های خاص خداوند، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر روی زمین راه می‌روند و هنگامی که نادان‌ها به آن‌ها بی‌ادبی می‌کنند،



مدیر مسئول: محمد ناصری

سرپرست: محمدعلی قربانی

شورای کارشناسی: علیرضا متولی،

حسین امینی پویا، ناصر نادری،

حبیب یوسف زاده

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: بهروز راستانی

طراح گرافیک: ایمان اوجیان

شمارگان: ۲۰۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر

شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

تلفن: ۸۸۸۲۹۰۹۶ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

شماره تلفن پیام گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی

۱۶۵۵/۱۱۱ - تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۵



۴۰
سینمای
۳ بعدی



۲۰
این جا
امانت است



شوق
شیرین شعر

وقتی اسم شاعر می‌آید، آدم خیال می‌کند باید یک خانم یا آقای را ببیند که سنی از او گذشته و چند کتاب چاپ کرده است و شب‌ها هم گوشه‌ای می‌نشیند و شعر می‌خواند. شاید چند صدسال پیش این‌طور بوده...



۳۴ تو کله‌ش چی می‌گذره؟

۳۶ کانپولو

۳۸ بازار سرمایه

۴۲ خانواده خورشید

۴۴ سرخس

۴۶ تنبل‌ها نخوانند

۴۸ کتابخانه جوان

۱۸ ساده، ناب، خاکستری

۲۲ سفر به مقصد غذا

۲۴ دفترچه بابای نرگس

۲۶ حِوَارُ فی الْمُسْتَوْصَف

۲۷ Fereni

۲۸ قاصدک‌های جوان

۳۰ گام‌هایت را محکم بردار

۳۲ هر سال یک جنگل

۲ چند لیتر بنزین بهشتی

۳ انگشتر عقیق

۶ مادر کبریت فروش!

۸ بیابان تنها نیست

۱۰ تولد دوباره زبانه

۱۲ دکتر تلویزیون‌ها

۱۴ پنجره‌های شخصی

۱۶ درس مهربانی



چند لیتر بنزین بهشتی

خاطره‌رهگذری که یک روز شهید بهشتی را اتفاقی در خیابان دید و چنان شیفته‌اش شد که بعدها جزو محافظین ایشان گردید

با حالت زار و نزاری گفتیم: «بنزین موتورم تموم شده.» نگاهی به ساعتش کرد و گفت:

«می‌توانم بهت بنزین بدم.»

پیاده شد. عبایش را در آورد و گذاشت داخل ماشین. در صندوق عقب را باز کرد. تکه‌ای شلنگ و یک ظرف چهار لیتری خالی در آورد. با یک دنیا خجالت و شرمندگی رفتم که آن‌ها را از او بگیرم، نداد.

گفت: «خودم بنزین می‌کشم.»

گفتم: «آخه این جوری که بده حاج آقا.»

گفت: «نه، هیچ بدی نداره.»

بنزین را که توی پاک موتور خالی کردم و ظرف چهار لیتری را به او دادم، گفت:

«خونه‌تون کجاست، پسر؟»

— طرشت بعد از میدان آزادی.

— پس این‌جا چی کار می‌کنی؟

جریان دیدار دبروز را برایش توضیح دادم و گفتم: «امروزم اومده بودیم آقا رو زیارت کنیم که قسمت‌مون نشد.»

بعد هم گفتیم: «نمی‌دونم بعداً می‌تونم امام رو ببینم یا نه.»

لبخندی زد و گفت: «چون نیتت پاکه، ان‌شاءالله حتماً امام‌رو می‌بینی. اگر ایشون رو دیدی، سلام من‌رو هم به‌شون برسون.» خداحافظی کرد و سوار ماشین شد. همین که خواست برود پرسیدم: «ببخشین، اسم شما چیه؟»

گفت: «بهشتی هستم» و رفت.

من که تا آن موقع، نام خانوادگی یا اسم این‌طوری نشنیده بودم، تعجب کردم. توی عالم نوجوانی با خودم گفتم: «شاید اون فرشته‌ای بود که خدا از بهشت فرستاده بود تا به من کمک کنه؛ برای همین هم گفت بهشتی هستم!»

● منبع

عاکف، سعید. حکایت زمستان. انتشارات کاتبان.

تهران. ۱۳۸۴.

از خیابان‌های اطراف که خلوت بود و کم رفت‌وآمد، بنزین موتورم تمام شد. رفقای دیگر هم با موتور آمده بودند، ولی آن‌ها جلوتر رفته بودند. چون آن نزدیکی پمپ بنزین نبود، چاره‌ای نداشتم جز این که صبر کنم تا بلکه بتوانم از ماشین‌هایی که می‌گذرند بنزین بگیرم. چهل پنجاه دقیقه معطل شدم. آخر در کمال ناامیدی، تصمیم گرفتم با موتور آن‌قدر پیاده‌گزر کنم تا به یک پمپ بنزین برسم. درست در همین لحظه‌ها، دیدم یک پژوی سفید رنگ و قدیمی، پیچید توی خیابان. نور امیدی در دلم تابید. شروع کردم به دست تکان دادن. برخلاف انتظارم، نگه داشت. تازه فهمیدم راننده‌اش یک سید روحانی است. سید زیبا بود و با هیبت و صورتی نورانی داشت. صدایش هم مثل چهره‌اش با هیبت بود. جواب سلامم را که داد، پرسید: «چی شده؟»

سید احمد عرفانی |
روز دوازده بهمن، با این که بهشت زهرا (س) هم رفتم، ولی دیگر موفق نشدم امام را زیارت کنم. همان شب از طریق بچه‌های محله، فهمیدم که ایشان در جایی به اسم «مدرسه رفاه» مستقر شده‌اند. وقتی نشانی‌اش را پرسیدم، گفتند: «طرفای میدون بهارستانه.»

برادرم جعفر، یک موتور گازی داشت و از وقتی که رفته بود زندان، من ازش استفاده می‌کردم. صبح روز بعد، با همان موتور، و همراه چند نفر از بچه‌ها، راه افتادیم به طرف بهارستان. وقتی که رسیدیم آن‌جا و توانستیم مدرسه رفاه را پیدا کنیم، ظهر شده بود. ظهر هم فهمیدیم که امام دیگر تا فردا صبح ملاقات ندارند.

با این که حالم گرفته شد، ولی ناامید نشدم. گفتم: ان‌شاءالله روزهای بعد می‌آیم و آقا را زیارت می‌کنم. توی راه برگشت، در یکی

انگشتر عقیق

فاطمه مدیر فلاح |
 عبدالله برای خودش حلقه نخرید. معمولاً انگشترهایش را می‌بخشید به این و آن. اگر یک نفر از انگشترش خوشش می‌آمد، سریع درمی‌آورد و می‌کرد به انگشت آن طرف. برادرم یک انگشتر عقیق خیلی زیبا به من داده بود، دادم به عبدالله. گفتم «حق نداری به کسی بـدی. این یکی رو باید یادگاری نگه داری.» یک روز دیدم دستش نیست. پرسیدم «انگشتر چی شد؟» گفت «حالا حتماً باید بدونی؟» اصرار که کردم، گفت «رفته بودم عیادت یه مجروح جنگی. انگشتر طلا دستش بود. اون رو درآوردم و گذاشتم توی جیبش و برای این که ناراحت نشه، انگشتر عقیق رو دستش کردم.»



شهید حجت‌الاسلام
 و المسلمین
 عبدالله میثمی
 نماینده ولی فقیه در
 قرارگاه خاتم
 تولد: ۱۳۳۴ اصفهان
 شهادت: ۱۲ بهمن ۱۳۶۵ شلمچه

به نقل از کتاب «نیمه پنهان ماه»، جلد یازدهم

شوق شیرین شعر

شاعری، در کلاس درس

شادی خوشکار



دنبال کاغذ و مداد بگردند که چیزی یادداشت کنند. نتیجه‌اش چه می‌شود؟ بعد جشنواره یا همایشی برگزار می‌شود و کسان دیگری پیدا می‌شوند که ارزش کار این بچه‌ها را بدانند. برایشان وقت بگذارند و بهشان امید بدهند. یکی از جشنواره‌هایی که چند سالی است سعی کرده به شاعران جوان انگیزه بدهد جشنواره موسسه گل است که با کمک دبیرستان فرهنگ هر سال برگزار می‌شود اگر می‌خواهید از این جشنواره بیشتر بدانید یا در آن شرکت کنید سراغ این آدرس بروید و از طریق صفحه ارسال شعر در مسابقه شرکت کنید. (musemegol.ir) همیشه که نباید آدم‌ها چیز تازه‌ای اختراع کنند تا بهشان جایزه داده شود. گاهی هم به‌خاطر نگاه تازه‌ای که به چیزی داری، یا شکل بیان خوبت جایزه می‌گیری و همه برایت دست می‌زنند. مثل فاطمه دشتی و سجاد سامانی که فقط دو نفر از برگزیدگان جشنواره‌های شعر هستند.

وقتی اسم شاعر می‌آید، آدم خیال می‌کند باید یک خانم یا آقای را ببیند که سنی از او گذشته و چند کتاب چاپ کرده است و شب‌ها هم گوشه‌ای می‌نشیند و شعر می‌خواند. شاید چند صدسال پیش این‌طور بوده. مثلاً کسی مثل مولانا پیدا می‌شد و وقتی از خود بیخود می‌شد، بلند بلند شعر می‌گفت و یکی از مریدهایش هم گوشه‌ای تند و تند یادداشت می‌کرد. هیچ کس نمی‌داند که مولانا، حافظ و بقیه شاعران قدیمی شعر را چه‌طور و از کی شروع کرده‌اند، و این که برای چه کسانی می‌خواندند و وقتی کسی از شعرشان اشکال می‌گرفت، چه‌طور می‌شدند. اما همین‌جا، همین حالا و آدم‌هایی هم سن و سال شما هستند که دلشان می‌خواهد زیبا حرف بزنند، زیبا فکر کنند و به زیباترین شکلی که می‌توانند آن را بنویسند. شاید مجبور شوند با عجله خودشان را از مدرسه به یک جلسه شعر برسانند، یا شب‌ها یک‌هو از خواب بیدار شوند و توی تاریکی

مادرم دبیر ادبیات است و من در یک جو ادبیاتی بزرگ شده‌ام. از بچگی علاقه داشتم. از پارسال هم که شعرهایم را در وبلاگ گذاشتم، برایم جدی‌تر شد.

● چه چیز شاعری برایت جذاب‌تر است؟

تخیلش. خیلی حس خوبی است.

● به شهرتش فکر نمی‌کنی؟

نه. شعر برایم خلوتگاهی است که می‌توانم در آن راحت باشم. بیشتر برای خودم شعر می‌گویم. البته مادرم کتاب دارد و الگوی من است. اگر شعرهایم از نظر کیفی و کمی در حدی باشند که بتوانم کتاب داشته باشم، شعرهایم را چاپ هم می‌کنم.

● شاعر غیر از قریحه چه چیزهایی باید داشته باشد؟

کتاب بخواند، به‌خصوص کتاب‌های شعر، و با سبک و فکر شاعرهای مختلف آشنا شود.

● در زمینه درسی چه‌طور هستی؟ خودت را شاگرد خوبی می‌دانی؟

امسال کنکوری‌ام و در کلاس‌ها هم جزو دو سه نفر اول هستم. یک سال هم جهشی خوانده‌ام و یک سال جلوتر از هم سن و سال‌هایم هستم. تا حد ممکن به درسم اهمیت می‌دهم.

● برایت پیش آمده که رفتن به جلسه شعر یا وقت گذاشتن برای شعر باعث شود مدرسه نروی یا درس‌هایت را نخوانی؟

بله. شده. زمانی که به کار گروه شعر می‌رفتم اما زیاد پیش نمی‌آید. امسال هم تصمیم دارم بیشتر به درس‌هایم برسم و از سال دیگر فعالیت‌م را از سر بگیرم.

● تا به حال سر کلاس شعر گفته‌ای؟

اکثر شعرهایم را سر کلاس گفته‌ام. کلاس ما طبقه پنجم است و از پنج‌ه‌اش فقط آسمان

دو شعر از دو شاعر جوان

سلام سلام سلام

سه سلام بی پاسخ

هنوز سه依ك به من بدهکاری

فاطمه دشتی

تادلت نگیرد شاعر نمی‌شوی

فاطمه دشتی امسال کنکوری است. خیلی هم برای کنکور تلاش می‌کند. برای همین ساعت نه و نیم شب که تازه از آموزشگاه برگشته بود، وقتی گذاشت تا با او گفت‌وگویی داشته باشیم، او ریاضی می‌خواند و در جواب همه آن‌هایی که از او می‌پرسند چرا علوم انسانی نخواندی، می‌گوید: من عاشق ریاضی هستم!

● چی شد که به سمت شعر کشیده شدی؟

سجاد سامانی

سرگردان

من کویری خشکم اما ساحلی بارانیم

ظاهری آرام دارد باطن طوفانیم

مثل شمشیر از هراسم دست و پا گم می‌کند

خود ولی در دست‌های دیگران زندانیم

بس که دنبال تو گشتم شهره عالم شدم

سر بلندم کرده خوشبختانه سرگردانیم

قاب عکس

نگاه می‌کنم اما به گریه می‌آیم

به قاب عکس تو ای نوبهار زیبایم

هنوز عشق تو در آشک‌های من جاریست

هنوز بوی تو را می‌دهد غزل‌هایم



پیدااست. دیدن آسمان هر روز، لذت خاصی دارد، به خصوص در روزهای مهر و آبان، آسمان ابری خیلی زیباست. برای همین است که من در شعرهایم پنجره زیاد دارم. برایم نماد شده است.

● **تا به حال شعر، خواب را از چشم هایت گرفته؟**

بله. این لحظه‌ها دنبال گوشی‌ام می‌گردم تا چیزی که به ذهنم رسیده است، به سرعت یادداشت کنم. تا شاید همان جمله بعداً الهام‌بخش یک شعر باشد.

● **کتاب زیاد می‌خوانی؟**

قبلاً داستان بیشتر می‌خواندم. اما الان شعر. شعرهای محمدعلی بهمنی، حامد عسگری و اخوان ثالث را خیلی دوست دارم.

● **شعری که از تو خواندم سپید بود. شعر کلاسیک هم کار می‌کنی؟ برایت فرقی می‌کند؟**

قبلاً به شعر کلاسیک علاقه بیشتری داشتم و دلم می‌خواست مثنوی بگویم. ولی آن لحظه که می‌خواهم حسم را روی کاغذ بیاورم، به این چیزها فکر نمی‌کنم. حرف‌هایم در قالب سپید می‌آید.

● **جشنواره موسم گل چه طور بود؟**

برای دانش‌آموزان جایی نیست که بتوانند

شعرهایشان را ارائه کنند. قبلاً در پرسش مهر هم با شعرهایم شرکت کرده بودم اما زیاد راضی نبودم. اما موسم گل یک تشویق و انگیزه خوب بود؛ چون داورهای خوبی داشت و اگر شعر مرا انتخاب کردند، یعنی کارم خوب بوده است.

● **شاعری تلخی هم دارد؟**

مشخص است. تا آدم دلش نگیرد که شعر نمی‌گوید. البته بعضی شعرها حاصل شوقی شیرین هستند، اما بیشتر وقت‌ها آدم دلش می‌گیرد و شعر می‌گوید. در ضمن بعضی از شاعرها آدم‌های زودرنجی هستند.

● **تو هم همین‌طور؟**

بله، حساسی!

● **حرف‌هایم را در ظرفی زیبا می‌ریزم**

سجاد سامانی متولد ۱۳۷۱ است و امسال در رشته ارتباطات در دانشگاه قبول شده است. او هم حساسی سرگرم

درس‌هاست و ساعت ۱۰ شب به زحمت پیدایش کردیم. سجاد بیشتر شعرهای کلاسیک می‌خواند و به کسانی که می‌خواهند شعر بگویند هم توصیه می‌کند که کارهای شاعرهای بزرگی مثل صائب و بیدل را فراموش نکنند.

● **چرا به سراغ شعر آمدی؟**

از سال‌های راهنمایی به شعر علاقه داشتم و چیزهایی که از معلم‌های خوب می‌شنیدم، رویم تأثیر می‌گذاشت.

● **با توجه به این که ارتباطات می‌خوانی، شاعری چه قدر برایت جدی است؟**

یکی از مسائل اصلی کل زندگی‌ام شاعری است و به‌نظرم با ارتباطات هم پیوند دارد؛ به دلیل نگاه هنری شاعر و این که ادبیات با رسانه پیوند دارد. اگر بتوانم این پیوند را بین این دو برقرار کنم که چه بهتر.

● **چه چیز شاعری برایت جذابیت دارد؟**

زیبایی‌اش. آدم ذاتاً زیبایی را دوست دارد. این که می‌توانیم حرفمان را در ظرفی زیبا بریزیم و آن را خشک و جدی نگوئیم.

● **به این که از راه شاعری مشهور شوی هم فکر کرده‌ای؟**

بیشتر به محبوبیتش فکر کرده‌ام. آدم به محبوب بودن میل دارد.

● **تا به حال شعر باعث شده است که به درست کمتر اهمیت بدهی؟**

نه. معمولاً سعی می‌کنم وقتم را تنظیم کنم و می‌شود این کار را کرد؛ چون شعر گفتن امکانات خاصی نمی‌خواهد. ابزارش هم قلم و کاغذ است و اگر نبود، آدم حفظ می‌کند.

● **چه کتاب‌هایی بیشتر می‌خوانی؟**

کتاب شعر زیاد می‌خوانم، از قدیمی‌ها و بزرگان شعر صائب و حافظ و همین‌طور شعر معاصر. گاهی هم رمان یا کتاب‌های اعتقادی می‌خوانم.

● **سبک کدام شاعر را دوست داری؟**

فاضل‌نظری، محمد مهدی سیاح و میلاد عرفان‌پور. سبک شعری این‌ها برایم الگوست.

● **جشنواره موسم گل چه خوبی‌هایی برایت داشت؟**

داورهایش شناخته شده بودند و توجه به حوزه هنری و دبیرستان زیاد بود. هم چنین شرکت کنندگان خوبی داشت. دیده شدن در این جشنواره باعث می‌شود انگیزه آدم بیشتر شود.

● **در جشنواره‌ها و کارگاه‌های شعر هم شرکت می‌کنی؟**

بله در یک حلقه نقد شعر شرکت می‌کنم. البته همه این کلاس‌ها خوب نیستند.

● **بهترین چیزی که درباره شعرهایت شنیدی چه بوده؟**

این که قابلیت ضرب المثل شدن دارند. البته تشویق‌های استادان بیشتر برای انگیزه دادن است.



مادر كبريت فروش!

حبيب يوسف زاده

بابا
كباب!

سلام بابای نازنینم
 لطفاً قبل از خواندن این حرف‌های جگرسوز یک جعبه دستمال کاغذی و یک پارچ
 وقتی دلت سوخت و شرشر اشک ریختی، زیاد خرابی به بار نیآوری و بلایی سر قطار
 نیاید. خب، آماده‌ای؟
 «توی دل زمستون، مامانی تک و تنها بود. یواشکی از زیر چشم، جوجه‌هاشو دید
 می‌زد. نستون پرحنایی برای خودش شعر می‌خوند: غصه نخور بهار می‌یاد، بابایی با
 قطار می‌یاد... فاطمه نوک طلایی به فکر مشق فردا، سرش حسایی گرم بود. تا این که
 یکدفعه، تق تق صدای در بلند شد. گفتش کیه این وقت شب در می‌زنه؟
 - آجی منم، داداش غلام! کارت دعوت آوردم. خبرای خوب آوردم.
 چشم‌های دایی برق می‌زد، عروسی امیر با دختر قدیر بود. همگی گفتیم مبار که
 ان‌شاءالله، چشم حسودا کور بشه ان‌شاءالله. وقتی دایی غلام رفت، مامانی هم تو فکر
 رفت. موقع خواب، صدای شب به خیرش یه جورایی عجیب بود. فهمیدم که دوباره،
 فکر لباس و کفش، فاطمه‌هی می‌پرسید که آسمون چند بخشه؟
 صبح که شد، اول رفتیم بزاز بعدش هم خرازی. مامانی دست به کار شد. بساط
 چرخ خیاطیش دوباره روبه‌راه شد. تا یه هفته دوخت می‌زد و کوک می‌زد. به خاطر
 توی قطار و دلبش ماها بود. مامانی جلوی آینه، آبروداری می‌کرد. گردن‌بند ضد
 زنگ، انگوهای استیل، انگشترهای بدل، خیلی بهش می‌اومد. ما هم بی کار نبودیم.
 یک سیلی من به فاطمه، یک سیلی فاطمه به من. صورت‌هامون که سرخ شد، صدای
 ماشین اومد. راننده آژانس بود. سوار شدیم و رفتیم. اما جلوی تالار، هیچکی نبود بین
 ما، بره قسمت مردابعد از کلی داد و هوار و سوت و کف، عروسی هم سراومد. صدای بوق
 ماشینا یواش یواش دراومد. بچه‌های رنگارنگ تو ماشین باباهاشون می‌خندیدند، شاد
 بودند. همین که ماشین عروس راه افتاد، فامیل‌ها غیبتشون زد. برف‌های دونه‌دونه رو
 سرمون می‌نشست... سرانجام امیر و دختر قدیر رفتند به خونه بخت. مامانی خوش‌بخت
 ما با جوجه‌هاش هم‌چنان به خوبی و خوشی کنار یکدیگر زندگی می‌کنند»
 امیدوارم بتوانم از این استعداد در راه درست استفاده کنم. لطفاً دلخور نشو. پایان
 ماجرا آن قدرها هم تلخ نبود. چون سوار ماشین دایی غلام شدیم و عروس و داماد
 را تا جلوی خانه تعقیب کردیم!

وداع با خر شیطان

سلام حبیب ما!
نوشته‌های نسترن را وقتی خواندم که کار از کار گذشته بود. به خاطر این بدجنسی‌اش، کلی دعوايش کردم. نمی‌دانم توی زبان بازی و ننه‌من غریب‌بازی، به کی رفته. لازم نیست خودت را ناراحت کنی، چون یک خبر خوب برایت دارم. هفته پیش برای وام در اداره ثبت‌نام کردم. گفته‌اند عید نویتم می‌رسد. مبلغش شش میلیون تومان است. راستش دارم به یک ماشین فکر می‌کنم. فردا با یکی از همکارها که تازه گواهی‌نامه گرفته، قرار گذاشتیم برویم آموزشگاه رانندگی ثبت‌نام کنم. باید قول بدهی وقتی گواهی‌نامه گرفتم، چند بار با هم به جاده و خیابان برویم تا ترسم بریزد. اگر اجازه بدهی موقع تمرین، نسترن هم با من باشد، تا هم من تنها نباشم و هم او از همین حالا کم‌کم چیزهایی درباره ماشین و رانندگی یاد بگیرد. کاش زودتر به حرفت گوش کرده بودم و گواهی‌نامه گرفته بودم. خب، حالا که می‌خواهم از خر شیطان پیاده شوم و ماشین‌سواری کنم، موقع خرید ماشین باید سر کیسه را شل کنی، وگرنه به نسترن می‌گویم، باز هم برایت از آن نامه‌ها بنویسد!

بسته سفارشی

سلام مامان لیلای «کبریت‌فروش»!
با آن حرف‌هایی که نسترن زده بود، احساس کردم با «دختر کبریت‌فروش» ازدواج کرده‌ام. بهش بگو خوب نیست این قدر «شوخی» ما را جلوی چشممان کتاب ادبیات فارسی خوانده بودم. نمی‌دانم این درسی هنوز در کتابشان هست یا نه. از پارسال که طلاهایت را برای خرید خانه فروختی، همیشه توی فکرم هست که در اولین فرصت چند تکه طلا برایت بخرم. مطمئنم خودت این‌ها را به آن وروجک حالی خواهی کرد. اما زیاد هم سخت نگیر، گاهی لازم است هر چه در دل دارند، بیرون بریزند. دلشان نگه دارند. این جوری اقل آدم می‌فهمد چه دردی دارند. برای شوخی، صبح که از خواب بیدار شدی و بگو: «این بسته سفارشی از طرف من بهش بده و بگو: «این بسته سفارشی از طرف باباست. در نمی‌خواهم خیال کند کم آورده‌ام. لطفاً بعد از خواندن پیام، آن را پاک کن تا به دست نامحرم نیفتد!!»

بیابان تنهانیست

آشنایی با گیاهان بیابانی ایران

محمد کرام الدینی

بیابان‌های ایران، گرم و خشک‌اند و خاک آن‌ها نیز شور و پرنمک است. گیاهان بیابان باید برای زیستن در محیط دشوار آن «سازگاری» داشته باشند. این سازگاری‌ها کدامند؟

برای کاهش خروج آب از گیاه، روزنه‌های آن‌ها درون حفره‌هایی واقع شده‌اند تا تبخیر آب کاهش یابد. در ریشه یا ساقه آن‌ها بافت‌های خاصی برای ذخیره آب وجود دارد. بعضی از گیاهان بیابان رشد و نمو سریع دارند. آن‌ها فقط وقتی که باران می‌بارد، سریع رشد می‌کنند، به تولید دانه می‌رسند و از بین می‌روند. دانه آن‌ها می‌تواند مدت‌ها در بیابان خشک زنده بماند.

درخت گز



یکی از معروف‌ترین درختچه‌های بیابانی ایران درخت «گز» است. اشتباه نکنید؛ درختچه گز شیرین نیست، بلکه از

نوعی درختچه گز ماده‌ای استخراج می‌شود که در تهیه گز خوراکی کاربرد دارد. این درختچه دارای گل‌های قرمز رنگ است که در فصل‌های بهار و پاییز در انتهای انشعابات ساقه پدیدار می‌شوند. برگ‌های آن کوچک، سوزنی شکل و پولک مانندند. البته اگر این گیاه را در بالای کوهستان‌ها هم دیدید، تعجب نکنید، چون گز مقاومت بسیار زیادی دارد و در آب و هوای مختلف رشد می‌کند.

اشنان



برگ‌های گیاهان بیابانی نازک‌ند و به پولک یا خار تبدیل شده‌اند. در نتیجه، وظیفه اصلی فتوسنتز کردن در این گیاهان

به عهده ساقه سبز رنگ است. «اشنان» یکی از گیاهان خانواده اسفنجیان است که در بیابان‌های شور ایران می‌روید. برگ‌های این گیاه به تیغ تبدیل شده‌اند و گرچه سبزند، اما بسیار کوچکند. برگ‌های «اشنان» از گرک پوشیده شده‌اند. گرک‌ها آب ذخیره می‌کنند و هنگام خشکی هوا آب خود را به گیاه می‌دهند و خشک می‌شوند. در قدیم که از پودرها و مایعات شست‌وشو خبری نبود، مردم از برگ‌ها و ساقه‌های «اشنان» برای شست‌وشو استفاده می‌کردند.

خارشتر

خارشتر بوته‌ای است که در بیشتر نقاط ایران، مانند سمنان، خراسان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان، یزد و خوزستان می‌روید. این گیاه علفی، ولی چندساله است. ریشه آن بسیار بلند است و علاوه بر این که به عمق پنج تا شش متری خاک نفوذ می‌کند، در اطراف هم پراکنده می‌شود. خارشتر در برابر سرما نیز مقاوم است. در برخی مناطق مانند بلوچستان غذای شتر است. گوبند عرق خارشتر برای رفع سنگ کلیه مفید است.



اسکنبیل



«اسکنبیل» درختچه‌ای است که در شن‌زارهای خشک و کم آب زندگی می‌کند. ارتفاع اسکنبیل معمولاً به یک تا سه متر می‌رسد. ریشه درختچه اسکنبیل در طول زندگی دائماً منشعب می‌شود و انشعاب‌های جدید تولید می‌کند. به این ترتیب پس از مدتی حجم ریشه این گیاه تا ۱۰ برابر بخش هوایی می‌رسد. ریشه بزرگ این گیاه، علاوه بر این که به جذب آب در شن‌زارهای کم آب کمک می‌کند، سبب می‌شود که گیاه در خاک بسیار استوار باشد و در برابر بادهای تند و نیرومند ریشه کن نشود. برگ‌های اسکنبیل باریک و کشیده‌اند تا گیاه در مقابل کمبود رطوبت و خشک‌سالی‌ها مقاومت کند.

درختچه تاغ



درختچه «تاغ» با آب و هوای خشک و شوری خاک‌های بیابانی ایران سازگار است. تاغ باعث جلوگیری از حرکت شن‌های روان و تثبیت شن‌های روان بیابانی می‌شود. تاغ رطوبت خاک را حفظ می‌کند و سبب رشد و نمو گیاهان دیگر در بیابان می‌شود. بنابراین اگر می‌خواهیم در کویر منطقه‌ای پردرخت ایجاد کنیم، یکی از راه‌های طبیعی، کاشت درختچه تاغ است.

گون



گون بوته‌ای چندساله است که ارتفاع آن تا ۷۵ سانتی‌متر می‌رسد. این گیاه در برابر خشکی و شوری مقاوم است. اگر چه بسیاری از گون‌ها سمی هستند و باعث مسمومیت گاوها و گوسفندان می‌شوند، اما از ریشه گون ماده «کتیرا» می‌گیرند. کتیرا در صنایع داروسازی و در ساختن کرم‌ها و ژل‌ها کاربرد دارد.

گز روغنی



گیاهان بیابانی ریشه بسیار بزرگ و دراز دارند که زیرزمین گسترده شده است و می‌تواند کمترین مقدار آب را از زمین جذب کند. «گز روغنی» که به صورت تک درخت در بیابان‌های خشک بلوچستان و هرمزگان می‌روید و دانه‌های آن خوردنی است، ریشه‌های خاصی دارد که می‌تواند آب اندکی را که در میان لایه‌های زمین گیر افتاده است، جذب کند. روغن این گیاه بسیار گران‌بهاست. بذر گز روغنی مصرف آجیلی دارد و روغن آن به علت پایداری طولانی در مقابل فشار در صنایع، به ویژه صنایع ساعت‌سازی، آرایشی و بهداشتی و فضایی کاربرد دارد.

تولید دوباره زباله

دانستنی‌هایی درباره طلای کثیف

ملیکا قلیچ پور

هیچ چیز دور ریختنی نیست

حتما واژه «پسماند» را شنیده‌اید. بهتر است تلاش کنیم تا از این پس به هر آن چه که از نظرمان دور ریختنی و زباله است، پسماند بگوییم. شاید بدین ترتیب بتوانیم به زباله حقیقتا به چشم طلای کثیف بنگریم. جهان امروز می‌کوشد تا برای حفظ محیط‌زیست و صرفه‌جویی در انرژی برای بقای زمین و نسل خود این سرمایه را بازیافت کند.

مدیریت پسماند

بازیافت به آماده‌سازی مواد برای استفاده مجدد گفته می‌شود. بازیافت از به‌هدر رفتن منابع سودمند و سرمایه‌های ملی جلوگیری می‌کند و مصرف مواد خام و مصرف انرژی را کاهش می‌دهد. با این کار، تولید گازهای گل‌خانه‌ای نیز کاهش می‌یابد.

گاز گلخانه‌ای چیست؟

نگاهی به پسماندهای جهان

آلمانی‌ها زباله‌سازترین مردم جهان هستند. ولی نکته جالب این است که آن‌ها با وجود تولید روزانه ۹۰ هزار تن زباله، ۸۰ درصد آن را بازیافت می‌کنند. البته اکثر مردم این کشور با علاقه شخصی زباله‌ها را در منزل از هم تفکیک می‌کنند. در سوئیس بازیافت رایگان است، ولی دورانداختن زباله هزینه دارد.

از پوست میوه تا روغن و عطر

در گینه و سواحل عاج از پوست مرکبات روغن می‌گیرند و در سنگال از پوست میوه برای ساختن عطرهای ارزان قیمت استفاده می‌کنند.

پسماند بی‌نظیر

شیشه پسماندی است که بدون از دست رفتن کیفیتش، بازیافت می‌شود. از هر بطری شیشه می‌توان ۱۵ بار در چرخه تولید و مصرف مجدد استفاده کرد. امروزه از حرارت دادن مخلوطی از چند ماده در کوره‌های برقی، شیشه حاصل می‌شود. در واقع از بازیافت یک بطری شیشه‌ای، ۲۵ دقیقه انرژی برق لازم برای روشن بودن یک رایانه صرفه‌جویی می‌شود.

کاغذ زباله نیست

برای تولید یک تن کاغذ ۱۷ اصله درخت قطع می‌شود. امروزه اغلب کشورها می‌کوشند به جای قطع درختان، از بازیافت موادی مانند کاغذ و روزنامه‌های باطله و پلاستیک، «مداد بازیافتی» تولید کنند. در سال‌های اخیر کشور ما نیز به تولید مدادهای روزنامه‌ای از بازیافت روزنامه باطله دست زده است که به آن‌ها «مداد سبز» هم می‌گویند.

انرژی فراموش شده

اجساد حیوانات و گیاهان در اثر پوسیده شدن و تجزیه به‌وسیله باکتری‌ها از خود گازی متصاعد می‌کنند که «بیوگاز» نام دارد. یکی از منابع عمده تولید بیوگاز، زباله‌های شهری است. این گاز مخلوطی از ترکیبات متان، دی‌اکسید کربن و سولفید هیدروژن است. امروزه از بیوگاز برای گرم کردن دیگ‌های بخار کارخانه‌ها، راه‌اندازی موتور ژنراتورهای مولد برق، گرم کردن خانه‌ها و پخت و پز استفاده می‌کنند. به‌زودی قرار است از سوزاندن زباله‌های شهر تهران برق تولید شود.



ثروتی که به دلیل بی‌توجهی، به جای مفید بودن به آلاینده‌ای خطرناک برای رودخانه‌ای در استان گیلان تبدیل شده است.



ماهی‌ها و سایر آب‌زیان، گاهی کیسه‌های پلاستیکی و سایر زباله‌ها را به جای غذا می‌بلعند که اغلب به خفگی و مرگ آن‌ها منجر می‌شود.



جنگل‌های زیبای عباس‌آباد اکنون به زباله‌دانی تبدیل شده‌اند. بوی تعفن شیرابه زباله‌ها تا شعاع چند کیلومتری به مشام می‌رسد.

است. دین زرتشت تأکید دارد که انسان‌ها نباید هیچ‌چیز آلوده و کثیفی را در آب بریزند و باید در پاک نگاه‌داشتن خاک و زمین مراقبت کنند. بر همین اساس، دوم اردیبهشت روز نیاززدن چهار گوه‌ران (آب، باد، خاک و آتش) در فرهنگ ایرانی‌های باستان، امروز در دنیا روز «زمین پاک» نامیده می‌شود. در دین اسلام نیز بر اهمیت حفظ طبیعت و نعمت‌های این جهان تأکید شده است. در آیات متعددی از قرآن به این موضوع اشاره شده است. در سوره کهف آیه ۷ آمده است: «هر چه که بر روی زمین است، زینت است.» و در سوره هود آیه ۶۱ آمده است: «خدای یگانه شما را از زمین ایجاد کرد و شما را بر آبادی زمین برگماشت.» در کشور ما روز ۱۵ اسفند روز درخت‌کاری نام‌گذاری شده است.



ظروف پت

امروزه استفاده از ظروف یک‌بار مصرف پلاستیکی به جای ظروف شیشه‌ای یا فلزی به شدت رواج یافته است. ولی با اندکی توجه می‌توان متوجه انبوه زباله تولیدی ناشی از این صنعت شد. بهترین راه‌حل برای رهایی از این زباله‌ها، استفاده مجدد از آن‌هاست. به تازگی نوعی پلاستیک خاص به نام «پلاستیک پت» مورد استفاده قرار می‌گیرد که قابلیت بازیافت دارد؛ به طوری که برخلاف پلاستیک معمولی، حتی اگر در طبیعت هم رها شود، معمولاً طی ۱۰ سال در محیط تجزیه می‌شود و به چرخه طبیعت باز می‌گردد.

خاستگاه حفظ محیط‌زیست

فرهنگ محیط‌زیست از کشور ایران برخاسته



دکتر تلویزیون‌ها

معرفی رشته

تعمیر سیستم‌های صوتی و تصویری



تهمینہ حدادی / عکس: اعظم لاریجانی

آدم‌هایی هستند که شبیه ما زندگی نمی‌کنند. آن‌ها نه پول زیادی دارند، نه خانواده‌ای متفاوت، نه امکانات بسیار. با این حال زندگی‌شان متفاوت است. صبح‌ها و شب‌های آن‌ها شبیه ما نیست. تصمیمات آن‌ها هم شبیه ما نیست. آن‌ها هدف‌های بلند بالایی داشته و دارند. ممکن است در اتوبوس کنار دست ما نشسته باشند، بی آن‌که ما بدانیم آن‌ها در عین شباهت با ما، آدم‌های متفاوتی هستند؛ خیلی متفاوت.

متفاوت‌های این شماره: ساناز دارابی و شکوفه احمدی

بیایم، می‌خواستم معماری و نقشه‌کشی بخوانم. اما وقتی روز ثبت‌نام با سرپرست این رشته آشنا شدم، نظرم عوض شد.

به این رشته آمدم و دلبسته‌اش شدم.

● شکوفه شنبه تا پنج‌شنبه می‌رود سرکار؛ از ۸ صبح تا ۷ بعدازظهر.

در بخش مونتاژ و برد یک شرکت کار می‌کند. می‌گوید روز اول کار

مثل همه می‌ترسیدم، اما حالا

که شش ماه گذشته از عهده

هر کاری برمی‌آیم. آخر تصور

کنید من باید هر روز دو هزار

عدد برد را می‌رساندم و اگر

مدارس در آن‌ها اشتباه بود،

کار من سخت می‌شد.

● ماجرای ساناز فرق دارد. او

نفر اول مسابقات کشوری علمی

- کاربردی در رشته خودش شده و

حالا امسال بدون کنکور به دانشگاه

رفته است. او می‌گوید: «من اگر توی

این مسابقه رتبه اول تا سوم را به‌دست

می‌آوردم، می‌توانستم بروم دانشگاه. ما

در دو مرحله رقابت کردیم. مرحله اول

تئوری بود و مرحله اصلی که عملی بود،

۲۰ تیر ۱۳۹۰ برگزار شد. ۴۰۰ نفر از

کل کشور در قزوین جمع شدیم و در

● تصور کنید که یک دختر ۱۷ ساله دیپلمه، استخدام شده باشد و تازه ماهی

۵۰۰ هزار تومان هم حقوق بگیرد. البته که

باورش سخت است! اما سخت‌تر این است

که حدس بزنید او چه رشته‌ای خوانده است!

کامپیوتر؟ حسابداری؟ برق؟ نه، نه، نه! به

دور و برتان نگاه کنید، به تلویزیون ربط

پیدا می‌کند. بازیگری و مجریگری و این‌طور

کارها هم نیست. خیلی ساده است رشته او

«تعمیر سیستم‌های صوتی تصویری» است.

● ساناز و شکوفه هر دو ۱۷ ساله‌اند. اولی

امسال دانشجو شده و دومی هم که گفتیم به

تازگی وارد بازار کار شده است! هر دو آن‌ها

در مدرسه در رشته «تعمیر سیستم‌های

صوتی تصویری» درس خوانده‌اند. درس‌های

عجیب و غریبی مثل عیب‌یابی تلویزیون،

دریافت و پردازش، تقویت صوت و تصویر، و

سیستم‌های انحراف افقی و عمودی.

ساناز: من از اول عاشق رشته الکترونیک

بودم. وقتی به این مدرسه آمدم، با ذوق و

شوق در آن ثبت‌نام کردم. اما بعد با چیز

عجیبی روبه‌رو شدم. تصور من از این رشته

با واقعیت یکی نبود. گمان می‌کردم قرار

است فیزیک بخوانم، اما بعد دیدم باید کار

عملی انجام بدهم.

شکوفه: من نمی‌خواستم به این رشته

می‌گوید: «قسمت تغذیه تلویزیون، ولتاژگیری و عیب‌یابی مدارها را.»

اما ساناز می‌گوید: «من همه جای تلویزیون را دوست دارم»، و البته دوست دارد همه تلویزیون‌ها سالم باشند.

● ساناز و شکوفه، در سال دوم دبیرستان تعمیر تلویزیون را یاد گرفته‌اند، و سال سوم هم متمرکز شده‌اند روی تلویزیون. حالا ساناز دارد رشته الکترونیک را ادامه می‌دهد و می‌گوید: «درس خواندن خیلی خوب است.» شکوفه هم کوچک‌ترین کارمند اداره‌شان است، ضمن این‌که اغلب همکارانش آقا هستند.

می‌پرسم: «حالا کدام درس را دوست داشتید؟»

شکوفه می‌گوید: «درس‌های تخصصی را دوست داشتم؛ درس‌هایی که عملی بودند.

سال دوم مجبور بودیم کلی فرمول فیزیک یاد بگیریم که برایم جالب نبودند.»

اما ساناز می‌گوید: «من قانون کار را دوست نداشتم!»

از بقیه هم کلاسی‌هاشان می‌پرسم. می‌گویند که متأسفانه خیلی از آن‌ها بدون علاقه وارد این رشته شده‌اند.

می‌پرسم: «مدام به تلویزیون فکر می‌کنید؟»

هر دوشان سر تکان می‌دهند که بله. ساناز می‌گوید: «می‌دانید، وقتی تلویزیون را تعمیر می‌کنید مثل این است که یک دکتر هستید؛ دکتري که بیمار را مداوا می‌کند.» بعد ابزاری را که در دست دارد روی زمین می‌گذارد و تلویزیونی را بغل می‌کند.

● ساناز و شکوفه دکتر هستند؛ دکتر تلویزیون‌ها. آن‌ها ناخودآگاه در یک مسیر متفاوت قرار گرفته‌اند. شبیه من و تو هستند، اما هدف‌هاشان فرق داشته و دارد.

می‌گویند: «دوست داریم یک شرکت برای خودمان داشته باشیم؛ شرکتی که در آن تلویزیون‌ها تعمیر شوند.»

و بعد به تلویزیون‌ها فکر می‌کنند؛ به تلویزیون‌های کوچک و بزرگ، صفحه تخت و غیرتخت، رنگی و غیررنگی، و دوست دارند همه آن‌ها سالم باشند!

رشته‌های فنی رقابت کردیم. من قبل از مسابقه به چند شرکت بزرگ صوتی تصویری سر زدم و در هر کدام تحقیقاتی کردم تا عیب‌های متفاوت تلویزیون را شناسایی کنم و اصلاً استرس نداشتم. اما روز مسابقه، وقتی دیدم که از ۱۰ نفر شرکت‌کننده رشته ما ۸ نفر پسر هستند، کمی مضطرب شدم.

– فکر می‌کردی آن‌ها بهترند؟

● حُب رشته ما برای دخترها جدید است و این کارها را معمولاً پسرها انجام می‌دهند و تجربه‌شان بیشتر است.

– حُب بعد چه شد؟

● ما باید عیب‌های سه تلویزیون را شناسایی و رفع می‌کردیم. دو تا از تلویزیون‌ها لامپ تصویری بودند و یکی هم LCD ۴۲ اینچ بود. بعد از پایان مسابقه می‌دانستم خوب از پس کار برآمده‌ام، اما از داورها پرسیدم

و آن‌ها چیزی نگفتند.

فردای آن روز اختتامیه برگزار شد. نفر سوم را خواندند، من نبودم. نفر دوم را هم خواندند، اما من نبودم. ناخودآگاه، اشکم سرازیر شد. تنها به این فکر می‌کردم که زحمات همه (از جمله خانم کشانی معلم مدرسه‌مان) را بر باد داده‌ام. اما ناگهان

گفتند نفر اول! ساناز... بعد همه چیز تغییر کرد.

● شکوفه در حال کار است. می‌گوید: «می‌دانید، آن اوایل که این رشته را انتخاب کردم خیلی‌ها مسخره‌ام می‌کردند که مثلاً این هم شد رشته!»

یا می‌گفتند فکر می‌کنی بتوانی کارهای مردانه انجام بدهی؟ و چون به من برمی‌خورد، سعی کردم خیلی جدی رشته‌ام را دنبال

کنم.

می‌گوید: «من همیشه دوست داشتم دل و روده تلویزیون را بیرون بریزم و دوباره سرهمش کنم!»

بعد بلند می‌شود و جلوی ما مشغول همین کار می‌شود.

می‌گویم: «حالا کدام قسمت تلویزیون را دوست داری؟»



پنجره‌های شخصی

محمد کاظم مزینانی

خورشید
سر وقت بیدار می‌شود و می‌خوابد
اما خورشید شاعران
هر وقت دلش بخواهد می‌تابد

این شاعر نیست که معمولاً مضمون را
انتخاب می‌کند
مضمون است که او را شکار می‌کند
شاعر انتخاب‌گر
معمولاً خودش را تکرار می‌کند

کار شاعر
کشف و ارائه چشم اندازهای تازه است
وگرنه شعر او
تنها باعث خمیازه است
چیزی که شاعر را از پا درمی‌آورد
تکرار است
بدون خلاقیت و نوآوری
کار او زار است

قبل از سرودن شعر
باید ببینی چه برای گفتن داری
حرف‌های نو و تازه
یا مشتی واگوبه‌های تکراری؟

هرچه سوژه‌ای را بهتر زندگی کرده باشی
بهتر می‌توانی درباره‌اش شعر بگویی
وگرنه شعرت می‌شود شبیه شعر دیگران
بدون هیچ طعم و رنگ و بویی

اگر سوژه‌ها برای خودت باشند
برای خواننده نیز اتفاق می‌افتند
وگرنه شعر تو می‌شود
از جنس حرف‌هایی که «شنیدیم و گفتند»

شعر گفتن
سوخت و سوز ندارد
و فقط دیر و زود دارد
چرا که به تعداد آدم‌های روی زمین
پنجره وجود دارد

اگر می‌خواهی قشنگ‌ترین سوژه‌ها را
پیدا کنی
بهتر است پنجره‌ای
به روی خودت وا کنی

نمونه‌ای از شکارشاعر به وسیلهٔ مضمون

شبی گیسو فروهشته به دامن
پلاستین معجز^۱ و قیرینه گرز^۲
به کردار زنی زنگی که هر شب
بزاید کودک بلغاری^۳ آن زن
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت
از آن فرزند زادن شد سترون
شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک
چو بیژن در میان چاه او، من
ثریا^۴ چون منیژه بر سر چاه
دو چشم من بدو، چون چشم بیژن
منوچهری دامغانی

پی‌نوشت

۱. سرپند، روسری

۲. تاج سیاه جواهرنشان

۳. فرزند سفید پوست، کنایه از روز

۴. ستارهٔ ثریا

درس مهربانی

پیامبر (ص) و ادب

ناصر نادری

سلام

به هر کس می‌رسید - کوچک یا بزرگ - پیش از او سلام می‌کرد.

برای پیش‌گیری از اختلاف می‌فرمود: «سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند.»

پاسخ نیکی را با نیکی و پاسخ بدی را نیز با نیکی می‌داد. با مهربانی و حوصله بسیار، اشتباه دیگران را اصلاح می‌کرد.

با ثروتمند و بینوا [بی‌هیچ تبعیضی] دست می‌داد.

با خود خلوت کردن را دوست داشت.

نه تند خو بود و نه به درشتی سخن می‌گفت و نه زبان به دشنام می‌گشود.

سه خصلت را از خود دور کرده بود: بگو مگو، پرحرفی و سخن گفتن درباره مطالب بیهوده.

حکایت

بارشتر

آن همه بردباری تعجب کرد. لب‌هایش را گزید و به فکر فرو رفت. پیامبر پرسید: «با این کاری که انجام دادی و گردن مرا خراشیدی، از نتیجه‌اش نترسیدی؟»
مرد شانه‌اش را بالا انداخت و گفت: «نه!»
پیامبر پرسید: «چرا؟»
مرد گفت: «برای این که می‌دانم تو بدی را با بدی جواب نمی‌دهی.»
پیامبر لب‌خندی زد و فرمود: «خدا را شکر!»
آنس هم شترش را روی زمین نشاند و بعد به کمک مرد، بارهای جو و خرمای او را روی شترها گذاشت. لحظه‌ای بعد، سایه سه مرد در هُرم خورشید موج برمی‌داشت.

هوا گرم بود زمین، خشک و ترک خورده. پیامبر همراه آنس بن مالک، -از صحابه- سوار بر شتر به سوی مدینه می‌آمد. ناگهان چهره آفتاب سوخته و خشن مرد بیابان‌گردی، آن‌ها را به خود جلب کرد. مرد با گام‌های تند به سوی شتر پیامبر آمد. گوشه عباي پیامبر را با دستش گرفت و به سختی کشید. گردن پیامبر خراشید و سوخت. مرد با بی‌ادبی گفت: «ای محمد! با شترت، بار مرا به شهر برسان.»
بعد پوزخندی زد و گفت: «شترها که مال تو یا پدرت نیست.»

آنس خشمگین شد، ولی پیامبر با همان آرامش همیشگی گفت: آری، مال‌ها، همه برای خداست و ما بنده خداییم.» بعد شترش را نشانده. مرد بیابان‌گرد با دیدن

نیایش‌های پیامبر (ص)



بارخدا یا!
از تو خواهان نکو داده‌های پاک و گوارا هستم
خواهم که کردارهای نیک کنم
کارهای ناپسند را فرو نهم
و درماندگان را دوست بدارم
از تو، عشق تو را خواستارم
و دوست داشتن آن کس را که تو را دوست دارد
و دوست داشتن هر کار و کرداری که
به دوست داشتن تو
نزدیک نماید.

ساده، ناب خاکستری

آشنایی با مهدی عزیزی، کاریکاتوریست

حسن بنفشه

مهدی عزیزی متولد ۱۳۶۲، هم‌وطنی از شهر اراک است؛ هنرمندی که کارش را از ۹ سالگی با طراحی و نقاشی کارتون‌هایی که می‌دید، شروع کرد. البته در مدرسه هم همیشه نمره ۲۰ هنر را می‌گرفت. پدرش کارمند بیمارستان بود و با ساختن دفترچه‌های بزرگی که از کاغذهای باطله فرم‌های اداری تهیه می‌کرد، برای مهدی دفتر طراحی و نقاشی می‌ساخت.

او به سربازی رفت، اما هم‌چنان نقاشی و طراحی می‌کرد. با پایان دوران خدمت در آزمون صدا و سیما اراک شرکت کرد. در آن آزمون با بروچ‌هایی آشنا شد که او را به دنیای کاریکاتور بردند. فضای این هنر آن قدر به خلق و خوی او نزدیک بود که خیلی زود با کارهای ساده، روان و سریعش همه نگاه‌ها را به سوی خود جلب کرد.

مهدی عزیزی، آنجل بولیگان^۱ ایران است. در هر جشنواره‌ای که شرکت کند، حتماً یا برنده می‌شود یا اثرش روی دیوار نمایشگاه خواهد رفت. این چهره محبوب دیپلمش را در رشته صنایع چوب گرفته و در حال حاضر مشغول تحصیل در دوره کارشناسی گرافیک است. موضوع کارهای او بسیار ناب و البته کمی خاکستری است. بیشتر آثارش مفاهیم با ارزشی دارند که البته مخاطب به آسانی آن‌ها را درک می‌کند.



مهدی عزیزی

دور دنیا با جیب خالی



دل‌م‌برای آسمان آبی تنگ شده بود



بازی‌های بچه‌گی فراموشمان شده

پی‌نوشت

۱. آنجل بولیگان از مطرح‌ترین و شناخته شده‌ترین کاریکاتوریست‌های دنیا که صاحب سبک و تکنیک منحصر به فرد در طراحی است.



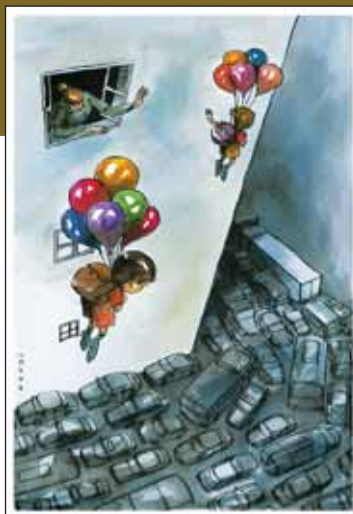
جنگ هم در بازیمان دخالت کرد



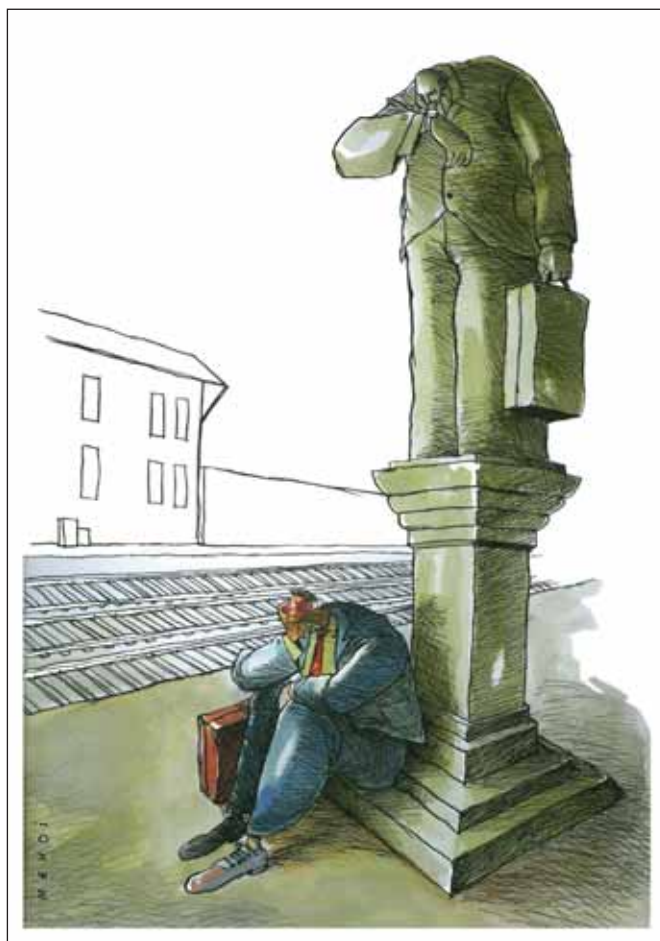
بهترین ها همیشه مال منه!



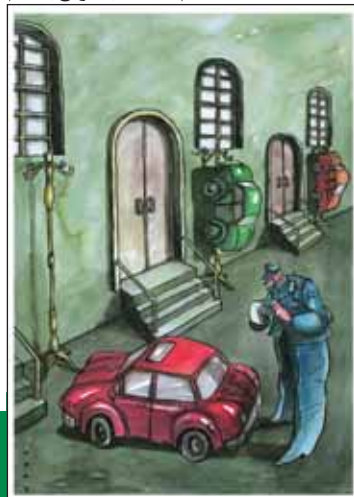
ماشین من، زندگی من



دیگه دیر به مدرسه نمیرسم



عادت کنیم همیشه به موقع بیاییم



اگه کوچمون این طوری می شد؟



زمانی که نان گران شد...



این جا امانت است

با طبیعت مهربان باشیم

حسین امینی پویا



چگونه می‌شود طبیعت را شناخت؟

انسان با روابطش زندگی می‌کند؛ روابطی که با خدا، خودش، هم‌نوعانش دارد، و روابطی که با طبیعت دارد و نیازهای مادی‌اش را با بهره‌برداری از آن برطرف می‌سازد. آدمی همین که پا به دنیا می‌گذارد، اولین چیزی که در برابرش خودنمایی دارد و تا آخر همراهی‌اش می‌کند، طبیعت است. شناخت این همراه یکی از ضروری‌ترین شناخت‌هاست. به واسطه همین شناخت است که آدمی می‌تواند به مؤلفه‌های یک ارتباط درست برای سلامت و تداوم حیات دست یابد. اما چگونه می‌شود طبیعت را شناخت! طبیعت زبان ندارد که به انسان بگوید چگونه با وی روبه‌رو شود؛ بی‌آن که انسان ضرری ببیند یا طبیعت از بین برود. انسان برای کشف این قواعد تنها دو راه پیش‌رو دارد: یکی آن که از خالق طبیعت، یعنی خداوند بزرگ، بپرسد، دیگر این که خود دست به کار شود و ناچار به روش آزمون و خطا، شیوه ارتباط و بهره‌برداری درست از طبیعت را بیاموزد.

بحران عظیم زیست محیطی

آن‌چه امروزه به‌عنوان بحران عظیم زیست‌محیطی می‌شناسیم، حاصل انتخاب روش نادرست ارتباط با طبیعت و بهره‌برداری نامناسب از آن است. مطمئناً تا تصور آدمی از خودش و طبیعت تغییر نیابد و تصحیح نشود، و پایه‌های جدیدی منطبق بر آموزه‌های دینی، برای رفتار خود بنا نکند، در، هم‌چنان بر همان پاشنه خواهد چرخید و این سیکل هم‌چنان معیوب خواهد ماند. بلکه بشر به تغییر دیدگاه نیاز دارد؛ به‌ویژه آن که در نگاه دینی، آن‌چه روی زمین وجود دارد برای انسان آفریده شده [بقره/ ۲۹]، و تکلیف آدمی آن است که با کار و کوشش، به عمران و آبادی زمین بپردازد [هود/ ۶۱].

امانت‌های خدا

باید بدانیم که انسان نمی‌تواند به هر شکل که خواست در طبیعت دخل و تصرف کند. او در واقع مالک چیزی نیست، زمین و هر امکان

طبیعی دیگر، امانت‌های خداوند در دست او هستند و او به اذن خداوند است که می‌تواند از طبیعت استفاده کند. پس وی هرگز نباید و نمی‌تواند با احساس مالکیت مطلق نسبت به طبیعت و عناصر آن، برای بهره‌مندی هرچه بیشتر از طبیعت آن‌را تخریب کند یا آلوده سازد؛ همان کاری که اینک بسیاری به دلایل گوناگون، از جمله جهل، فقر و سودجویی به آن مشغول‌اند.

طبیعت، تسبیح‌گوی حق

متأسفانه بشر امروز در برخورد با طبیعت دچار سوءتفاهم شده است. باید دانست، اولاً موجودات طبیعی به علت رابطه‌ای که با خدا دارند، مقدس هستند. چرا که از نظر قرآن، همه اجزای طبیعت همواره تسبیح‌گوی حق هستند. ثانیاً در استفاده از محیط زیست، انسان و گونه‌های متفاوت گیاهی و جانوری همه سهم دارند و زمین خانه مشترک همه آن‌هاست. قرآن کریم می‌فرماید: «ما باران را به فراوانی فرو باریده‌ایم. سپس زمین را به خوبی شکافته‌ایم، در آن دانه‌ها رویانده‌ایم و انگور و سبزی تازه و زیتون و درخت خرما و باغ‌های سر به هم آورده و میوه و علف تا بر خورداری، شما را باشد و چارپایان را [عبس/ ۳۳-۳۵]». پس همه حق حیات دارند و همه محترم‌اند. بلکه جان‌داران اعم از گیاهان و حیوانات - از نظر اسلام در بالاترین حق، یعنی حق حیات، و شریف‌ترین حق، یعنی حق بزرگداشت و احترام، با انسان مشترک‌اند. آدمی باید به حق موجودیت و حیات آن‌ها در کنار خود گردن بنهد. با این آموزه‌ها انسان دین‌دار همان‌گونه که سپاس و عشق خود را نثار پدر و مادر خود می‌کند، به طبیعت نیز احترام می‌گذارد و به آن عشق می‌ورزد. او می‌داند که این خاک است که با سخاوت تمام، داشته‌های نهفته در خود را مستقیماً و از طریق گیاهان یا با تغذیه حیواناتی که غذای انسان می‌شوند، در اختیار انسان قرار می‌دهد، و این آب است که حیات انسانی و باروری خاک را مدیون خود کرده است.

به این احادیث توجه کنید

- زمین، مادر شماست و با شما مهربان است [پیامبر (ص)، النوادر راوندی، ص ۱۰۴].
- هرکس درخت محتاج آبیاری (درخت سدر یا تاغی) را سیراب کند، چنان است که مؤمن تشنه‌ای را سیراب کرده است [پیامبر(ص)، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۱۳].
- شکستن شاخه یک درخت هم چون شکستن بال فرشتگان است [پیامبر(ص)، کافی، ج ۶، ص ۵۳۸].
- آغل گوسفندان را همیشه پاکیزه کنید. ترشحات بینی آن‌ها را بگیرد [پیامبر(ص)، بحار، ج ۶۴، ص ۱۵۰].
- پشت چارپایان را صندلی قرار ندهید (و روی آنان ننشینید و گپ بزنید)، زیرا چه بسا چارپایی سواری، از انسان سوار بر آن بهتر باشد [پیامبر(ص)، نوادر راوندی، ص ۱۴].
- به صورت چارپایان و هر موجودی که زنده است نزدیک، زیرا که تسبیح خدا می‌گویند [امام علی(ع)، وسائل، ج ۸، ص ۳۵۴].
- هر حیوانی - پرنده یا غیر آن - که به ناحق کشته شود، در روز قیامت از شکارچی خود شکایت خواهد کرد [پیامبر(ص)، میزان الحکمة، ج سوم، ص ۱۳۴۷].
- امام صادق(ع) فرمود: «خداوند زنی را عذاب خواهد کرد برای گریه‌ای که در بند کرد تا از تشنگی مرد» [الحیة، ج ۸، ص ۲۶۲].
- پیامبر(ص) شتر بسته‌ای را دید که جهازش هم‌چنان بر پشتش بود (در حالی که در این گونه موارد جهاز را از پشت شتر برمی‌دارند تا استراحت کند). پیامبر(ص) فرمود: «صاحب این شتر کجاست؟ به او بگویید خود را برای بازخواست روز قیامت آماده سازد» [میزان الحکمة، ج سوم، ص ۱۳۴۵].
- پیامبر(ص) از به جان هم انداختن حیوانات نهی می‌فرمود [میزان الحکمة، ج سوم، ص ۱۳۴۹].
- پیامبر(ص) از سوزاندن حیوانات و از کشتن زنبور عسل نهی می‌فرمود [الحیة، ج ۸، ص ۲۵۷].

با این آموزه‌هاست که مؤمن هیچ جان‌داری را نمی‌آزارد، حتی هیچ برگی را بی‌جهت از شاخه‌ای نمی‌کند. پس دوست داشتن طبیعت فقط نگاه‌داری و مواظبت از چند گل‌دان - آن هم شخصی - در آپارتمان یا آبیاری و رسیدگی به باغچه کوچک گوشه حیاط نیست، برای دوست داشتن طبیعت باید سینه‌ای فراخ و عشقی فراگیر داشت و با همه مهربان بود.



منابع

۱. الحیة، جلد هشتم، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما.
۲. میزان الحکمة، جلد سوم، ری شهری، دارالحدیث.
۳. مجله حدیث زندگی، شماره ۲۶، سال هفتم (با کمی تغییر).

سفر به مقصد غذا!

کجا، چی بخوریم؟

محمد دشتی |

گردشگران حرفه‌ای جمله معروفی دارند و می‌گویند: «در سفر به شهرهای گوناگون باید مزه غذاهای آن‌ها را چشید.» در بسیاری از کشورها و از جمله کشورهای آسیایی، غذا و تنوع و گوناگونی آن یکی از جاذبه‌های سفر تلقی می‌شود و بسیاری از گردشگران با هدف چشیدن غذاهای جدید، متنوع و متفاوت به این کشورها سفر می‌کنند. ایران نیز با تنوع اقلیمی و فرهنگ‌های متفاوت خود، از تنوع بسیار بالایی به لحاظ غذاهای خوش مزه و سالم برخوردار است. در این قسمت شما را با برخی از غذاهای مشهور و لذیذ چند شهر بزرگ کشور آشنا می‌کنیم:

۱ غذای شیرین در شهر فرهاد

«خورش آجیلی» یا «خورش خلال»، یکی از معروف‌ترین خورش‌های ایران است که در کرمانشاه پخته می‌شود. این خورش که آن را با پلو می‌خورند، غذای اصلی مراسم خاص و مهمانی‌های مردم کرمانشاه است. غذایی بسیار خوش طعم و خوش عطر است که در بیشتر غذاخوری‌های این شهر آن را خواهید یافت.

۲ غذاهای سنتی، شهر شاعران

«دوپپازه» و «قنبر پلو» دو غذای سنتی شهر شیراز هستند که لذت سفر را برای شما دو چندان خواهند کرد. دو پیازه مخلوطی از سیب‌زمینی، پیاز داغ، گوجه‌فرنگی و ادویه است. اما اگر قنبر پلو را انتخاب کردید، با فرو بردن هر قاشق در آن و البته با پر کردن و در دهان بردن آن! ترکیبی از نخودچی، مغز گردو، شیرۀ انگور، کشمش، برنج، رب انار و پیاز را که بسیار مطبوع و هنرمندانه با هم ترکیب شده‌اند را خواهید خورد.

۳ شله با طعم زیارت

مشهد، شهر امام رضا(ع) در کنار جذابیت‌های معنوی‌اش که عاشقان زیادی را به سوی خود می‌کشاند، خالی از سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی خاص نیست. معروف‌ترین غذای شهر مشهد، «شله» است.

این غذای خوش مزه ترکیبی آماده شده از لوبیاهای سفید، قمرز و چیتی به همراه نخود، بلغور، گندم، برنج و گوشت است که پس از چند ساعت قل‌زدن روی اجاق، به حلیمی مطبوع و خوردنی تبدیل می‌شود.

۴ بریانی در نصف جهان

در اصفهان آن‌قدر دیدنی و جذابیت وجود دارد که برای لذت‌بردن از آن، باید اقامتی چند روزه در این شهر داشته باشید و لذت چند روز ماندن در این شهر با «بریانی» کامل خواهد شد. بریانی مخلوطی از گوشت گوسفند و جگر سفید است که با ادویه‌های تند و خوشبو درهم آمیخته می‌شود و همراه با نان تازه و دوغ محلی پر از نعناع، تجربه‌ای خوش مزه از سفر به این شهر به جای می‌گذارد.

۵ تجربه‌ای جدید با طعم برگ مو

از ارومیه به عنوان پایتخت انگور ایران نام می‌برند. یکی از غذاهای لذیذ ارومیه هم که ارتباط مستقیم با باغداری و انگور دارد، «دلمه برگ مو» است. معمولاً دلمه‌های فوق‌العاده خوش مزه این شهر به عنوان پیش‌غذا در اکثر رستوران‌های شهر وجود دارند.

۶ غذای محبوب شمالی

هر چند طعم «میرزا قاسمی» با بادمجان را

مشهد



کرمان



در بیشتر شهرهای ایران می‌توان چشید، اما تجربه خوردن یک میرزا قاسمی در گیلان، چیز دیگری است. در تمام سفره‌خانه‌های سنتی گیلان و بعضی از رستوران‌ها می‌توانید میرزا قاسمی را سفارش دهید، اما خوش مزه‌ترین میرزا قاسمی‌ها را باید در خانه یک گیلانی بخورید.

۷ شور و تند و بندری

اگر به بندرعباس سفر کردید، ماهی جزء اصلی غذاهای سنتی شما خواهد بود. پلوماهی، چلومیگو، ماهی سرخ کرده و قلیه ماهی، هر کدام از این غذاها در بندرعباس به گونه‌ای منحصر به فرد تهیه و پخت می‌شوند. اما هیچ کدامشان به اندازه «مهی‌اوه» شهرت و

برای صرف غذا باید سلامت باشیم

برخی از «بیماری‌های مسافرتی» در ارتباط با تغذیه مسافران هستند. بنابراین، ضمن این‌که باید از جذابیت‌های غذایی شهرهای بر سر راهمان لذت ببریم، باید مراقب باشیم بی‌احتیاطی در خوردن غذا، طعم سفر را برای ما تلخ نکند.

● **فصل گرما:** در این فصل مسمومیت‌های غذایی، اسهال‌های ناشی از مسافرت و یبوست بیشتر گریبان‌گیر مسافران می‌شود. احتمال بروز بیماری‌های گوارشی و بروز مسمومیت‌های غذایی با مصرف ماهی و انواع کباب‌ها بیشتر خواهد شد. باید توجه داشته باشیم که مصرف غذاهای کم حجم و مایعات زیاد در این فصل برای جلوگیری از بیمار شدن مؤثر است.

● **دست‌های نشسته:** در اغلب موارد، رعایت نکردن بهداشت مواد غذایی و دست‌های آلوده، مهم‌ترین علت‌های بروز اسهال هستند. یبوست نیز ممکن است به دلیل استرس‌های مسافرت، دسترسی نداشتن به سرویس‌های بهداشتی و نخوردن میوه و سبزیجات بروز کند. به منظور جلوگیری از یبوست در فصل تابستان، لازم است مایعات، میوه و سبزیجات تازه را با رعایت شرایط بهداشتی مصرف کنیم.

● **مراقب آب هم باشید:** نوشیدن آب‌هایی که در مسیر سفر می‌بینیم و بی‌توجهی به سالم بودن آن‌ها، از جمله مواردی است که زمینه ابتلا به بیماری‌های عفونی و انگلی را، به‌ویژه در کودکان، فراهم می‌آورد. پس برای مصرف آب باید حتماً از سالم بودن آن مطمئن شویم.



سبب‌زمینی، کشک، سیر، زعفران و برخی دیگر از ادویه‌های خوش‌رنگ و خوش‌طعم است که البته کرمانی‌ها آن‌را خیلی خوب و خوش‌مزه می‌پزند.

۹ خوش‌مزه با خلال بادام

اگر به قزوین سفر می‌کنید و یا این شهر در مسیر مسافرتی شما قرار دارد، فرصت چشیدن یک وعده «قیمه نثار» را از دست ندهید. قیمه نثار معروف‌ترین غذای شهر قزوین است و در اکثر غذاخوری‌های شهر می‌توانید سراغ آن را بگیرید. این غذا با برنج، گوشت، خلال بادام، پسته و پیاز داغ درست می‌شود و طعم خوبی دارد که به امتحانش می‌آرزد.

خوش‌مزگی ندارند. مهیاوه نوعی غذای آبکی تیره رنگ با طعم شور و تند است که آن‌را از یک نوع ماهی ریز به نام «موتو»، «مُتو» یا «حشین» درست می‌کنند و با نان یا سایر غذاها با لذت تمام می‌خورند.

۸ بز قورمه در کرمان

اگر به کرمان سفر کردید، به ذائقه کرمانی‌ها اعتماد کنید. چنان‌چه میهمان خانه یک کرمانی باشید که هیچ، حتماً خوردن یک وعده «بز قورمه» را تجربه خواهید کرد. اگر هم آشنایی در شهر ندارید، نگران نباشید، چون بز قورمه در بیشتر رستوران‌های سنتی کرمان در دسترس شماست. بز قورمه ترکیبی از گوشت بزغاله، نخود، پیاز،

دفترچه بابای نرگس

علیرضا محمدی

رازهایش را بخواند؛ نرگس و فقط نرگس. اما نرگس دلش نمی‌آمد دفترچه را بخواند. انگار هنوز باورش نشده بود که پدر دیگر نیست. باورش نمی‌شد که همین چند روز پیش تمام قامت نحیف پدر را گذاشته بودند ته گودالی به نام قبر و رویش را لحد گذاشته بودند و روی لحدها را با خاک پوشانده بودند. یک پرچم سه رنگ ایران را هم روی خاک‌های قبر انداخته بودند.

نرگس فکر می‌کرد هنوز پدر نمرده است و او هنوز اجازه ندارد دفتر پدر را بخواند. نگاهی به عکس پدر انداخت که توی قاب داشت به نرگس نگاه می‌کرد. بین دو ابروهای پدر در هم فرو رفته بود. شاید نشانه تحمل دردی بود که می‌کشید. اما این لبخند همیشگی پدر توی عکس مهم بود. آن قدر این لبخند برای نرگس تازگی داشت که گویی پدر برای اولین بار است که به او لبخند می‌زند. برای نرگس، این لبخند یعنی: «بابا زنده است و نمرده است؟» گوشه‌های چشم نرگس پر از اشک شدند. اشک راهی به بیرون چشم باز کرد و روی صورت نرگس جاری شد و چکید روی قالی.

نرگس چه کار می‌کنی؟ صدای محزون مادر بود، از آشپزخانه. نرگس فوری اشک‌هایش را با پشت دست پاک کرد و گفت: «هیچ کار، دراز کشیدم.»

بیا این‌جا مادر. پس از هفت روز عزاداری و بریز و بپاش و اندوه، همه برای اولین روز خانواده عزادار نرگس را تنها گذاشته بودند. حتی پدر بزرگ و مادر بزرگ هم امروز به آن‌ها سر نزدند. یکی دو ماه آخر عمر، پدر در خانه بود؛ روی تخت، با لوله اکسیژن به بینی.

نرگس دفترچه‌اش را بست. دفترچه خودش که نبود، مال باباش بود که قبل از مردن گفته بود: «یادگاری از من داشته باش. اما قبل از مردنم هیچ وقت بازش نکن.»

دفترچه توی یک پاکت زرد لیمویی بود. درش را پدر با نوارچسب محکمی چسبانده بود. حالا وقت آن بود که دفترچه را ورق بزند و زد. کاغذهای دفترچه، نوبت به نوبت از لای انگشت‌های نازک نرگس گذشتند.

دلش نمی‌آمد آن را بخواند. پدر گفته بود: «بعد از مردنم بخونش، به درد می‌خوره. چیزای مهمی توش برات نوشتم. نکنه نخونی!»

نرگس همان‌طور که دراز کشیده بود و سرش را روی کف دست راستش گذاشته بود، با دست چپ چند بار دفترچه را ورق زد. دوباره یادش آمد که پدر فقط به او اجازه داده است



نرگس خودش را به خواب زد، صدای مادر از بهارخواب می آمد که هی دماغش را می کشید بالا. نرگس دلش به حال مادر سوخت. اما الان مادر، به این تنهایی و در تنهایی فکر کردن احتیاج داشت. شش ماه از مردن پدر می گذشت.

نرگس خیالش راحت بود که یکی از خواسته های پدر را انجام داده است. حالا حس میکرد، پدرش با این درخواست، او را چند سال پیر کرده است.

اما دلش شور می زد. نمی توانست بفهمد چه اتفاقی قرار است بیفتد. نمی توانست بفهمد که مادر چه تصمیمی می گیرد. نمی دانست مادر راضی می شود یا نه. اما قرار بود فردا آن اتفاق مهم بیفتد.



صبح جمعه بود. مادر بزرگ طبق عادت هر صبح جمعه اش، جلوی در خانه را جارو کرد و آب پاشید. دستمال نم داری به در کشید و همان پشت در دعای فرج خواند. در آخر هم گفت: «آقا خونه ما تمیزه. خواهش می کنم منت بذارین و به خونه ما هم سری بزنین!»

پدر بزرگ هم حیاط را آب پاشی کرد. رسم جمعه های پدر بزرگ این نبود. پدر بزرگ مهمان دیگری داشت.

زمان برای همه اهالی خانواده کند می گذشت. محسن کمی ناراحت و کمی خشمگین بود. دایی او را برداستخر تا کمی شنا کند و سرحال بیاید. برای محسن، کنار آمدن با اتفاقی که قرار بود امروز در این خانه بیفتد، ساده نبود. درست رأس ساعت دو بعدازظهر، زنگ در خانه به صدا در آمد. امیر حسین با زبان شیرینش گفت: «عمو، عمو.»

نرگس رفت در را باز کند. عمو عیسی با کت و شلوار و ته ریشی آراسته، با شرمی بر چهره، بی آنکه به چشم های قشنگ نرگس نگاه کند، عقب تر ایستاده بود. مادر پیر عمو عیسی، نرگس را در آغوش گرفت و مادرانه صورتش را بوسید. خواهر عمو عیسی هم با لیخندی از ته دل به نرگس نگاه کرد و گفت: «ان شاء الله عروسی خودت نرگس جان!»

و با دسته گلی که در دست داشت، زودتر از همه وارد خانه شد. نرگس احساس مادری را داشت که برای دخترش خواستگار آمده است.

– ها عمو جان! نرگس عمو، از من چی بر می یاد. بابات تو اون دفترچه اسرارش چی نوشته؟

نرگس درست هفت روز با خودش کلنجار رفته بود. هزار بار صحنه را بازی کرده بود. صد بار بیشتر سر باباش داد زده بود: «آخه بابا این چه درخواستی بود از من کردی. فکر کردی من چند سالمه؟» فکر کردی من یه دختر ۳۰ ساله ام؟ بابا، تو هیچ وقت نفهمیدی من چند ساله ام. همیشه با من حرف هایی زدی که بزرگتر از عقل من بود. هنوزم از خیلی حرف هات سر در نیوردم. چی فکر میکردی بابا؟! فکر نکردی من زیر بار این درخواست های تو می شکنم؟ فکر نکردی؟! «

– عمو جان! نرگس!

نرگس به خودش آمد و دید نه، هنوز نمی تواند. هنوز از پس انجام درخواست پدرش بر نمی آید. با صدایی لرزان گفت: «عمو! ولش کنین اصلاً. بگذارین برای بعد.» و برگشت.

در راه برگشت به خودش گفت: «قبل از هر کاری باید با محسن مشورت کنم.» بعد خودش جواب خودش را داد: «آخه محسن هم یه الف بچه، چی می فهمه از این چیز؟! «

بعد گفت: «اصلاً به قول محسن، توپ را می ندازم زمین مامان. باهاش درمییون می گذارم.»

بعد گفت: «شاید بهتر باشه با دایی درمییون بذارم.»

بعد گفت: «نه بابا، دایی که عین خیالش نیست.»

بعد گفت: «پدر بزرگ بهتره.»

بعد گفت: «نه نمی تونم با پدر بزرگ سر حرف رو باز کنم.»

بعد گفت: «آخه بابا گفته خودت و فقط خودت به تنهایی باید این کار رو بکنی!»



نرگس توی رختخوابش دراز کشیده بود. محسن توی خواب حرف می زد. فحش می داد. مادر پوشک امیر حسین را عوض کرده بود و او را کنار خودش خوابانده بود، اما خودش هنوز نخوابیده بود. مادر از جا بلند شد و رفت تو بهار خواب.

به حضور پدر در خانه عادت کرده بودند. و به حضور دوستان پدر که گاه به گاه برای عیادت او به خانه می آمدند.

اولین روز خیلی سخت بود. لابد مادر به این سختی فکر کرده بود که گفت: «اگه امروز هم بگذره، عادت می کنیم.»

و گریه اش گرفت. نرگس برای این که دل مادر را خوش کند، گفت: «آره مادر عادت می کنیم.»

مادر پرسید: «دفترچه بابارو خوندی؟»

نرگس گفت: «نه!... راستش دلم نمی یاد.»

– ای مادر! تا زمانی که پدرت زنده بود، دلت می خواست از نوشته بابا سر در بیاری. حالا که رفته دلت نمی یاد؟

– مادر، دلم نمی یاد. هنوز باورم نمیشه بابا از پیش ما رفته!

– اما باید باور کنی! یادت رفته بهت گفت نکنه نخونی ها!

– می خونم مادر، می خونم. به فرصت احتیاج دارم.

– شاید یک کاری ازت خواسته باشه که انجام بدی، ممکنه وقتش بگذره.

نرگس به فکر فرو رفت. و گفت: «وصیت نامه که نیست.»

– نمی دونم والا. من که از کارهای بابات هیچ وقت سر در نیوردم.



– من که هیچ وقت از کارهای بابات سر در نیوردم.

این را عمو عیسی گفت. عمو که نبود، دوست صمیمی پدر بود؛ مثل برادر پدر. بعد از مردن زنش تنها زندگی می کرد. زنش مریض بود و به خاطر مریضی بچه دار نمی شد. آخرش هم مرد و عمو عیسی هیچ وقت ازدواج نکرد. بابا همیشه می گفت: «از جنگ دو چیز بیشتر برام نمونه: یکی عمو عیسی و یکی هم این درد و مرض لعنتی.»

و بعد به شوخی می گفت: «هر دوشون هم آخرش منو دق می دن.»

نرگس رفته بود پیش عمو عیسی. برای انجام یکی از راز های پدر. راز که نبود یک درخواست بود؛ چیزی مثل وصیت. چیزی مثل خواهرش. چیزی مثل یک دستور.

نرگس ۴۰ روز صبر کرده بود، چون پدر گفته بود بعد از این که ۴۰ روز از مردن گذشت، می روی پیش عمو عیسی. حالا نرگس پیش عمو عیسی بود.

حوار في المُستوصف

گفت وگودر درمانگاه

عادل اشکبوس



١
يَذْهَبُ حميدٌ إلى المُستوصف؛ لِأَنَّهُ شَعَرَ
بِأَلَمٍ فِي رَأْسِهِ.
حميد به درمانگاه می‌رود، زیرا احساس
سر درد می‌کند.
حمید: السلام عَلَيْكُمْ يا دكتور.
سلام بر شما آقای دکتر.
الطبيب: عَلَيْكُمْ السَّلام يا وَلَدِ اسْتَرْحْ كَيْفَ
حَلِكْ؟
سلام ای پسر. بفرما بنشین. حالت چه‌طور
است؟
حمید: لَسْتُ جَيِّداً يا دكتور.
خوب نیستم آقای دکتر.
الطبيب: مَا اسْمُكَ؟

٣
بِضَرَةِ الشَّمْسِ.
کافی است عزیز من. تو خسته هستی و دچار
آفتاب‌زدگی شده‌ای.
عَلَيْكَ بِالاسْتِرَاحَةِ فِي الْفُنْدُقِ. أَكْتُبْ لَكَ هَذِهِ
الْوَصْفَةَ
باید در هتل استراحت کنی. برایت این نسخه را
می‌نویسم
و فيها حُبُوبٌ و ماءٌ مُغَدِّىٌّ. و الله الشَّافِي.
که در آن قرص و سرم هست. خدا شفادهنده
است.
رُحْ لِشِرَاءِ الْأَدْوِيَةِ مِنَ الصِّيدَلِيَّةِ.
برای خرید داروها به داروخانه برو.
الطبيب: سَتَتَحَسَّنُ أَحْوَالُكَ قَرِيباً. لَا تَقْلُقْ.
به‌زودی حالت خوب خواهد شد. نگران نباش.
حمید: فِي أَمَانِ اللَّهِ يا دكتور.
خداحافظ آقای دکتر.
الطبيب: مَعَ السَّلَامَةِ.
به سلامت.

الخامسة صباحاً.
و از ساعت دوازده شب تا پنج صبح خوابیدم.
الطبيب: وَ كَيْفَ كَانَ نَوْمُكَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ؟
و شب قبل از آن خوابت چه‌طور بود؟
حمید: لَا فَرْقَ تَقْرِيباً كَانَ كُلَّيْلَةَ أَمْسٍ.
فرقی نداشت. تقریباً مثل دیشب بود.
الطبيب: أَيْنَ كُنْتَ خِلَالَ النَّهَارِ؟
در طول روز کجا بودی؟
حمید: ذَهَبْتُ إِلَى الزَّيَارَةِ ثُمَّ إِلَى الْمُتَحَفِ الْوَطَنِيِّ
به زیارت و سپس به موزه ملی رفتم
ثُمَّ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْهَدَايَا وَ
و سپس برای خرید سوغاتی به بازار رفتم و
سَاعَدْتُ اسْرَتِي فِي حَمْلِ الْهَدَايَا إِلَى الْفُنْدُقِ
در حمل سوغاتی‌ها به هتل به خانواده‌ام کمک
کردم.
ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْفُنْدُقِ وَ ذَهَبْتُ إِلَى الدَّ ...
بعد به هتل برگشتم و رفتم به ...
الطبيب: يَكْفِي يَا عَزِيزِي. أَنْتَ تَعْبَانِ وَ مُصَابِ



٢
نَامَ شَمَا چيست؟
حمید: اسْمِي حميد.
نَامُ مِنْ حميد است.
الطبيب: مَا يَكُ يا حميد؟
چه ناراحتی‌ای داری ای حمید؟
حمید: أَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي رَأْسِي.
سرم درد می‌کند.
الطبيب: هَلْ عِنْدَكَ مَرَضٌ مِنْ قَبْلِ؟
آیا بیماری‌ای از قبل داری؟
حمید: لَا. يا دكتور.
نه آقای دکتر.
{فَحَصَ الطَّيْبُ صَدْرَهُ وَ ظَهْرَهُ بِالسَّمَاعَةِ.
پزشک سینه و کمرش را با گوشی معاینه
می‌کند
الطبيب: مَاذَا أَكَلْتَ الْيَوْمَ؟
امروز چه خورده‌ای؟
حمید: أَكَلْتُ الرُّزَّ مَعَ الدَّجَاجِ.
چلو مرغ خورده‌ام.
الطبيب: كَمْ سَاعَةً نِمْتَ لَيْلَةَ أَمْسٍ؟
دیشب چند ساعت خوابیده‌ای؟
حمید: نِمْتُ مِنَ السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ إِلَى الرَّابِعَةِ
بَعْدَ الظُّهْرِ؛
از ساعت سه تا چهار بعدازظهر خوابیدم.
وَ نِمْتُ مِنَ السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ لَيْلاً إِلَى



تصویر گر: سام سلماسی

Ferengi

Malihe Zarif

Ingredients *(serves 4)*

Milk, 1/2 litre
Rice flour, 50 grams
Sugar, 100 grams
Rosewater, 2 spoonfuls
Almond, crushed
Cinnamon, one teaspoon

Directions

Dissolve rice flour in milk. Add sugar and rosewater. Stir regularly over medium heat until it comes to slow boil and thickens. Serve cold with almond and cinnamon sprinkled on top.



فامدک های جوان

زیر نظر سید عباس ترین

«دفتر کاهی» متعلق به شماست خود خود شما. از این به بعد، بهترین نوشته‌های دانش آموزان دبیرستانی سراسر کشور را در این بخش چاپ خواهیم کرد. شما هم می‌توانید نوشته‌هایتان را در قالب‌های متفاوت شعر، داستان، طنز، گفت‌وگو، گزارش، نثر ادبی و... به نشانی رشد جوان یا وبگاه مجله برایمان بفرستید.

سمانه اکبری / تهران

بی‌پولی

بیچاره و مظلوم
کیفم چه غریب است
در گوشه خانه
کز کرده، نجیب است

از دوره کوروش
یک سکه ندیده

نه پول جدیدی
نه پول قدیمی
تصویر خیالش
یک پول صمیمی!

افسرده و بی‌جان
خرد است و خمیده

مژگان غلامی / اصفهان / سوم دبیرستان

ستاره چینی

همه جا تاریک است
امشب می‌خواهم از آسمان چشم‌هایت

ستاره بچینم
منم و نردبان و عشق!

خطبه خط

هانیه فرزانه‌گان / قم / اول دبیرستان

سادگی

چگونه نور خود را روی اجسام سوار می‌کند؟
سایه‌ای می‌زاید و دریچه‌ای روی پرنیان ابرها
یا آب‌های سالک خورده می‌سازد
همیشه سکوتی میان انسان و اطرافش هست
همیشه خلوتی
خلوتی تنها
به اندازه بهت جغد روی شاخه‌ای کز کرده
است
و همیشه لیوان کمیت جسم‌شدن را به آب
می‌فهماند

و عزیمت شقایق آبی پشت قورباغه خاموش
می‌ماند
هدف، دیده‌شدن نادیدنی‌هایمان است
هدف، فهمیدن دانستنی‌هایمان است
گرچه خمیره رویایی‌مان
جایی در ذهن مغموم یأس ندارد
اما بیایید ایمان بیاوریم
عروج انسان‌ها ابتدا باید از سادگی آغاز شود
و بی‌گمانی، آن حس کودکانه‌ای بود که
آفتاب را
از پشت پنجره بر سر سفره می‌نشاند

www.roshdmag.ir/weblog/javan
www.roshdmag.ir
e-mail: javan@roshdmag.ir

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی
پلاک ۲۶۶، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴

پاکی‌ها روم و چهره خود را در آب زلال کودکی
بینیم؛ هم‌چو کبوتری پر می‌کشم، به کنار
دریاچه می‌روم...

خیلی وقت‌ها نویسندگان نوجوان و جوان
فکر می‌کنند با مجموعه‌ای از تشبیه‌ها و
آرایه‌ها می‌توانند شعر یا یک نوشته ادبی
موفق خلق کنند. درست است که بسیاری
از آثار موفق ادبی، به‌خصوص در حوزه شعر
و نثر ادبی، از آرایه‌های ادبی بهره برده‌اند،
اما این به آن معنی نیست که هر کس از این
آرایه‌ها در نوشته‌اش استفاده کند، موفق
خواهد بود. آرایه‌ها مثل ابزارهایی هستند که
در کارگاه خلق شعر به کمک شاعر می‌آیند.
هیچ نجاری بی‌خود دور و برش را پر از ابزار و
وسیله نمی‌کند و تنها آن‌چه را که به آن نیاز
دارد، به‌دست می‌گیرد.

تو هم در نوشتن نشان داده‌ای که با
آرایه‌های ادبی به خوبی آشنا هستی و این
می‌تواند امتیاز بزرگی در خلق نوشته‌های
موفق برای تو باشد، اما مهمترین نقطه ضعف
تو نوشته‌ای که برای ما فرستاده‌ای استفاده
بیش از حد از این آرایه‌ها و به‌خصوص
تشبیه است. این ضعف گذشته از این‌که
ذهن را خسته و از موضوع اصلی منحرف
می‌کند، موجب تصنعی‌شدن نوشته‌ات هم
شده است. اگر هم در نوشته‌ات علاقه‌مند
به استفاده از تشبیه و استعاره هستی، سعی
کن در این حوزه دست به تجربه‌های تازه
بزنی و از تکرار ترکیب‌ها و تشبیه‌هایی که
پیش از تو بارها مورد استفاده قرار گرفته‌اند،
دوری کنی.

حتی پیشنهاد می‌کنم برای مدتی سعی
کنی حرف‌هایت را به زبان خود خود خودت،
یعنی ساده و صمیمی روی کاغذ بیاوری و
حرف‌هایی را که به ذهنت می‌رسد، بدون
این‌که به فکر آراستشان باشی، بیان کنی.

مهم‌ترین ضعفی که شعر تو از آن رنج می‌برد،
نداشتن انسجام است. نداشتن انسجام یعنی
نبود ارتباط محکم بین حرف‌ها و جمله‌ها.
در ابتدای شعر، با سؤالی ساده، تصویری
شاعرانه، بکر و زیبا ارائه می‌دهی که نتیجه
تلاش ذهن خلاق توست: «چگونه نور خود
را روی اجسام سوار می‌کند؟» دو سطر بعدتر
اما، خبری از این تصویر و حرف‌هایی از این
دست نیست و ناگهان می‌خوانیم: «همیشه
سکوتی میان انسان و اطرافش هست.»

فراموش نکن که شاعر قبل از هر چیز باید
کاملاً به حرفی که روی کاغذ آورده است،
اشراف داشته باشد و بداند که چه می‌خواسته
بگوید. بعضی از سطرهای شعر تو این تصور را
ایجاد می‌کند که خود تو کاملاً به این موضوع
واقف نبوده‌ای یا این‌که نتوانسته‌ای آن را با
کلمه‌های درستی روی کاغذ بیاوری. بنابراین
نتیجه، خلق سطرهایی مبهم و گاه بی‌معنی
شده است: «گرچه خمیره رویایی مان / جایی
در ذهن مغموم یأس ندارد.»

با استعدادی که از تو در این شعر سراغ دارم،
فکر می‌کنم اگر به این دو مورد با حساسیت
بیشتری برخورد کنی، به‌زودی شعرهایی
موفق‌تر از این خواهی سرود.

عارفه ابریشمی / مشهد

امروز که پشت پرده مه‌آلود اندوه نشسته‌ام،
از پشت شیشه دنیای خود میان دیوار فاصله
کودکی و نوجوانی به روزهای کودکی‌ام می‌نگرم.
مانند کودکی، چشم‌های معصوم را به پرندگان
کوچ کرده به قلبم می‌بندم و تا دیداری دوباره
با آن‌ها خداحافظی می‌کنم. اکنون من به
دنیای خاطرات کودکی آمده‌ام. اکنون آمده‌ام تا
دست‌هایم را به پنجه طلایی خورشید بندم و
در آبی بی‌کران مهربانی‌ها، غرق شکوه و اعجاز
طبیعت شوم. اکنون آمده‌ام تا به کنار دریاچه

گام‌هایت را محکم بردار

ابراهیم اصلانی

- به شکل و قیافه‌ات در آینه نگاه کن. چه تصویری از خود داری؟ چه قدر در چهره‌ات عزم و اراده دیده می‌شود؟ تا چه اندازه در مورد اهداف مصمم و جدی هستی؟
- راه برو. به گام‌هایت بنگر و بر پاهایت تمرکز کن. آیا بیشتر اوقات بی‌حال و کم‌حوصله راه می‌روی؟ گاهی شل و گاهی محکم قدم برمی‌داری؟ همیشه راست قامت گام بر زمین می‌گذاری؟
- حالا بیا و به یک جمع و تفریق بنشین؛ یک جمع‌بندی از کارهایی که باید انجام بدهی و انجام ندهی: درسی را باید بخوانی، جایی باید بروی، به وعده‌ای باید عمل کنی، وقتت را هدر ندهی، شلخته نباشی، تنبلی نکنی و...
- آیا در کارهایت دقت کرده‌ای؟ آیا اوضاع بر وفق مراد است؟ از نتیجه کارهایت راضی هستی؟ خودت را چه قدر جدی و با اراده ارزیابی می‌کنی؟

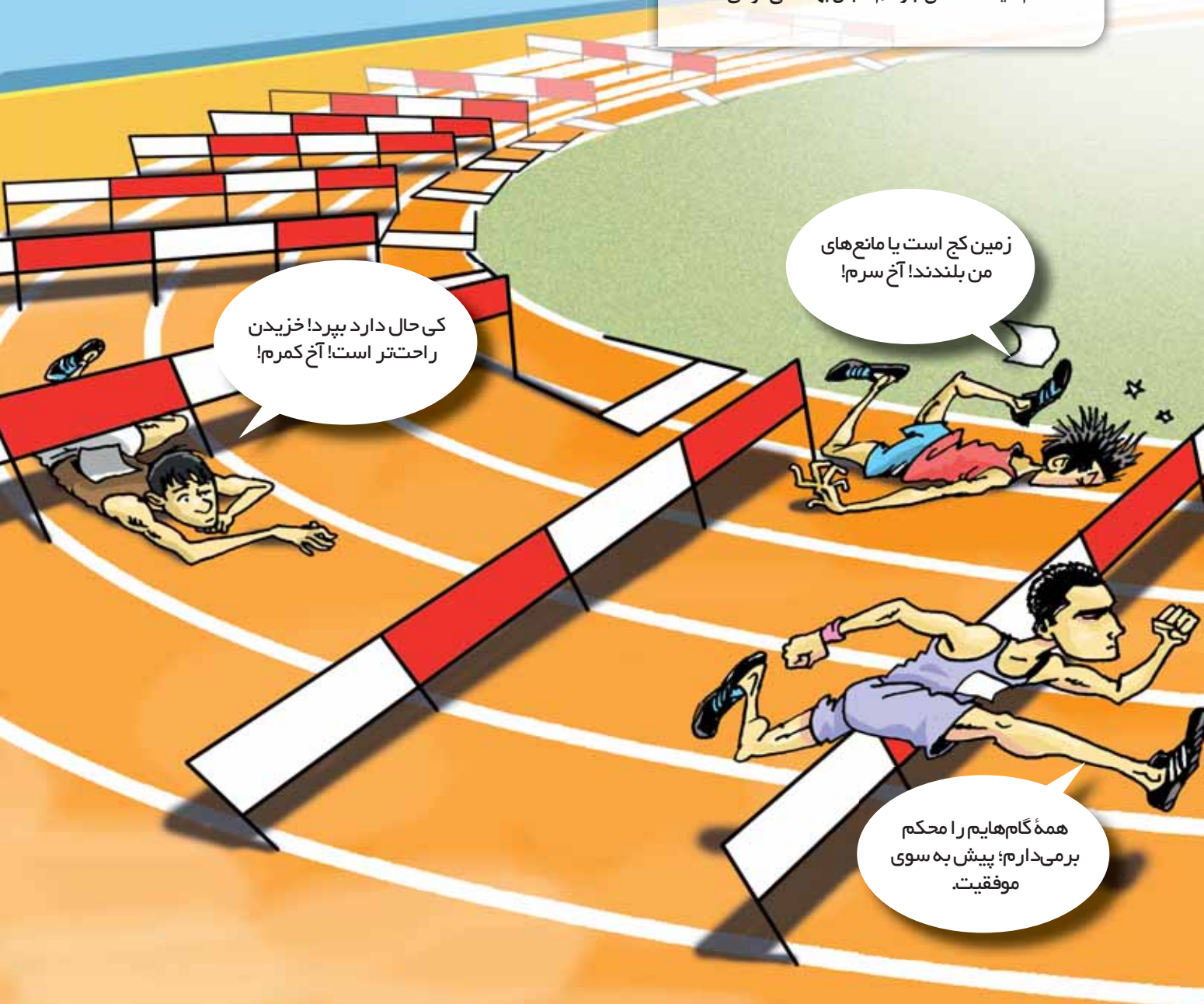
این هم بعدی؛ وای
چندتای دیگر باقی‌مانده
است؟!

بابا بی‌خیال! این را هم رد
کردم، بروم سراغ بعدی!
خسته شدم!

گام‌هایت را محکم بردار

می‌توان برای موفق نشدن ...

می‌توان برای موفق نشدن بهانه‌های زیادی آورد..
می‌توان آسمان و ریسمان را به هم بافت و می‌توان
از زمین و زمان ایراد گرفت. اما به جای همه این‌ها به
گام‌هایت نگاه کن. باز هم دنبال بهانه می‌گردی؟



کی حال دارد بپرد! خزیدن
راحت‌تر است! آخ کمره!

زمین کج است یا مانع‌های
من بلندند! آخ سره!

همه گام‌هایم را محکم
برمی‌دارم؛ پیش به سوی
موفقیت.

هر سال یک جنگل صرفه جویی کنیم!



×
۱۷
=
۱

تن
کاغذ



حسین نامی ساعی

اگر به من بگویند با درخت، تبر، انسان و کاغذ جمله‌ای بساز، بهترین جمله‌ای که می‌توانم بسازم این جمله است: «انسان عاقل با تبر بی‌رحمانه به جان درختان بی‌دفاع می‌افتد و از آن کاغذ درست می‌کند و بر آن کاغذ این مقاله‌ها را می‌نویسد!» حالا اگر به شما بگویند با این چهار کلمه جمله‌ای بسازید، آن وقت شما چه جمله‌ای می‌سازید؟ صبر کنید قبل از این که جمله‌ای بسازید بهتر است این کلمات را دقیق‌تر بشناسید.

درخت

درخت، یک گیاه بزرگ چوبی چند ساله است. درخت بالغ، حداقل ۴/۵ متر ارتفاع دارد. شاخه‌های درخت به ساقه اصلی متصل‌اند. درختان اجزای مهمی از مناظر طبیعی و عناصر ضروری در ساخت فضای سبز به‌شمار می‌روند و در واقع ریه‌های زمین هستند. درختان در مقایسه با سایر گونه‌های گیاهی عمر طولانی‌تری دارند. بعضی از گونه‌های درختان بیش از ۱۰۰ متر رشد و بعضی از آن‌ها چند هزار سال عمر می‌کنند! اجزای اصلی درخت ریشه، ساقه، شاخه، شاخچه و برگ هستند.

کاغذ

کاغذ یا ورق، یک ورقه نازک، صاف، مسطح، مات و هموار است که معمولاً از الیاف گیاهی درختان ساخته می‌شود و برای نوشتن و چاپ کردن به کار می‌رود.

تبر

وسيله‌ای است که با استفاده از آن انسان جان درختان را می‌گیرد.

انسان

انسان موجودی است دوپا. حرف می‌زند، فکر می‌کند، با تبر درختان را قطع می‌کند، از آن کاغذ درست می‌کند و روی کاغذ می‌نویسد!



۱۲۰ هزار تن در مدارس



۷۰۵۹
درخت
قطع می‌شود

یک سؤال!

خب حالا که خوب معنای این کلمات را فهمیدید، وقت آن است که جملهٔ پر مفهومی با آن‌ها بسازید.
بچه‌ها آیا می‌دانید که برای تولید یک تن کاغذ باید ۱۷ اصله درخت را قطع کرد؟ و آیا می‌دانستید که در ایران سالانه بیش از ۶۰۰ هزار تن کاغذ مصرف می‌شود؟ اگر ۶۰۰ هزار تن را بر ۱۷ اصله درخت تقسیم کنیم:

$600000 \div 17 \approx 35294$
متوجه می‌شویم که برای مصرف کاغذ در کشورمان سالانه باید بیش از سی و پنج هزار و دویست و نود و چهار اصله درخت را قطع کرد؛ آن هم درختانی با آن تعریف که گفتیم. بچه‌های عزیز بهتر است که بدانید مسئلهٔ کاغذ و درخت بیشتر از همه به شماها ارتباط دارد، چرا که حدود یک پنجم از کل کاغذ کشور را آموزش و پرورش مصرف می‌کند. به عبارت دیگر:

$$\frac{600000}{5} = 120000$$

۱۲۰ هزار تن از ششصد هزار تن کاغذ، در مدارس مصرف می‌شود و در واقع از ۳۵۲۹۴ درختی که در سال بابت مصرف کاغذ در کشور قطع می‌شود، تقریباً هفت هزار و پنجاه و نه ($\frac{35294}{5} = 7059$) اصله درخت توسط آموزش و پرورش قطع می‌شود.

دهیم و ناگزیر به جای قطع ۷۰۵۹ اصله درخت ($\frac{7059}{5} = 3529$) دست کم ۳۵۲۹ درخت را قطع کنیم! ۳۵۲۹ درخت خود یک جنگل کوچک است!

یک سؤال و ختم کلام

بچه‌ها، آیا شما راه‌هایی برای صرفه‌جویی کاغذ در کشور، به خصوص در مصرف کتاب و دفتر، دارید؟ چه راه و روشی؟

بچه‌ها، اگر از کتاب‌های درسی درست استفاده کنیم، آن‌ها را تمیز و خوب نگه‌داریم و در سال بعد به برادر و خواهر و دوستان خود بدهیم؛ و از یک کتاب حداقل دو سال استفاده کنیم و اگر به شکل‌های متفاوت در استفاده از دفترچه‌ها مان صرفه‌جویی کنیم و اگر باور کنیم که کاغذ زباله نیست و دفترهای باطله خود را به صورت صحیح به چرخهٔ بازیافت برگردانیم، می‌توانیم مصرف سالانهٔ کاغذ در آموزش و پرورش را حداقل به نصف کاهش

قرار است در این صفحه خرخرهای رادیوی ذهن را معرفی کنیم. اگر ندانی موج رادیوی ذهنت در چه فرکانسی صدای شفاف می‌دهد، نمی‌توانی آن را تنظیم کنی. اما در اینجا فرکانس‌های خارج از موج را به تو معرفی می‌کنم. همه چیز توی ذهن اتفاق می‌افتد. باید مراقب ذهنت باشی.

تو کله‌ش چی می‌گذره؟



علیرضا متولی

ذهن

ذهن آینه است. هر چه به او بتابانی همان را می‌خواند. یک خاصیت دیگر هم دارد، توانایی دارد ذهن‌های دیگر را هم بخواند. ذهن ادعاهای بزرگی دارد. مطمئن است که درست فکر کرده. اطمینان دارد آنچه از ذهن دیگران خوانده کاملاً درست است.

ذهن‌خوانی

به این کار ذهن می‌گویند؛ ذهن‌خوانی. در روابط اجتماعی و در گروه دوستان، پدیده ذهن‌خوانی مشکلات زیادی به وجود می‌آورد. بیشتر کدورت‌ها و قهر و آشتی‌ها کار ذهن‌خوانی است. بیشترین عامل بر فکی شدن ذهن آدمی در اثر همین کار ذهن است. در ذهن‌خوانی آدمی فکر می‌کند، می‌داند که در ذهن و فکر دیگران چه می‌گذرد. هر رفتاری از کسی می‌بیند، منظوری برایش می‌تراشد. معمولاً هم مثبت فکر نمی‌کند. مثلاً نمی‌گوید: فلانی که سلام کرد، چه آدم با ادبی است، می‌گوید سلام گرگ، بی‌طمع نیست. ذهن‌خوانی آدمی را به گمان بد دچار می‌کند.

گمان بد

گمان بد یا سوءظن، نوعی داوری ذهنی است. کسی که ذهن‌خوانی می‌کند، خودش هم به آن چه فکر کرده است، یقین ندارد. امام علی (ع) می‌فرمایند: «گمان خطا می‌کند، اما یقین خطا نمی‌کند.» و در روایت دیگری هم می‌فرمایند: «گمان درست روش عاقلان است.» که می‌توان نتیجه گرفت: «گمان بد ناشی از بی‌عقلی است.»

می کند. و در نهایت تصمیم به خودکشی می گیرد.

پیش گیری از افسردگی

برای پیش گیری از افسردگی باید نوع تفکر و شناخت را اصلاح کرد و به قول خودمان باید رادیوی ذهن را روی موج قرار داد. ذهن خوانی را که بیشترین عامل از موج خارج شدن است، باید درست کرد. بخشی از این حالت های ذهنی در اثر کم تحرکی به وجود می آید. شاید باور نکنید اما درست است. آدم های کم تحرک، ذهن متحرک تری دارند. تحرک و ورزش باعث تقسیم درست هورمون ها و آنزیم های بدن می شود. به همین خاطر کسانی که ورزش می کنند کمتر دچار ذهن خوانی می شوند و در نتیجه کمتر دچار افسردگی می شوند.

مبارزه با ذهن خوانی

اگر فکر می کنی گاهی دچار ذهن خوانی می شوی، لازم نیست لباس رزم بپوشی. بروی به جنگ ذهن خوانی. وقتی دشمنت را شناختی و فهمیدی از کجا می خواهد به تو حمله کند، در عمل مبارزه را برده ای. اما برای اینکه او را از پا دریاوری باید تمرین کنی. اول از همه سعی کن ذهن دیگران را نخوانی، آن ها را تحلیل نکن. حتا اگر آن ها منظوری دارند، تو توجهی نکن. دوم از همه باید هر وقت دیدی مشغول ذهن خوانی شده ای فوراً به خودت دستور ایست بده. بگذار دیگران هر منظوری دارند داشته باشند. تو کار خودت را بکن. در نهایت با یک سؤال ساده می توانی خیال خودت را راحت کنی: منظور تواز این کار یا این حرف چه بود؟ آن را به من بگو. در بسیاری از موارد مشکل حل می شود.

چند نمونه از ذهن خوانی

«او خبر دارد که من کارها را خراب کرده ام» «تو فکرشان این است که من آدم احمقی هستم» «او مرا دوست ندارد» «این را می گویی که مرا خوشحال کنی» «منظورش این بود: می خواست حال مرا بگیرد.» «به من اعتماد ندارد.» «به چی فکر می کنی؟ حتماً فکر می کنی من یک آدم دست و پا چلفتی هستم!» نمونه های مثبت هم هست؛ «چون مرا دوست دارند، جایزه را به من می دهند» «چون به من لبخند زد، منظورش این است که بروم پیشش بنشینم» «دارد فکر می کند که بهتر از من در گروه وجود ندارد» می بینی که این مثبت ها نیز بار منفی دارند. و وقتی در عمل رفتاری پیش بیاید که با آنچه در ذهن گذشته، تفاوت داشته باشد، فرد دچار افسردگی و غمگینی می شود. بیشترین و مهم ترین عامل افسردگی و غمگینی، ذهن خوانی است.

افسردگی

افسردگی، یک نوع ناراحتی روحی رایج در همه جامعه هاست. شاید بتوان گفت یک نوع سرماخوردگی روحی است. بیشترین مصرف داروهای روان پزشکی مربوط به این بیماری است. و تقریباً بسیاری از افراد در تمام دنیا لاقلاً یک بار و در یک مدت کوتاه به این بیماری دچار می شود. در مراحل اولیه نیازی به دارو نیست. یکی از درمان های موفق افسردگی شناختن خطاهای شناختی است. وقتی ذهن روی موج قرار بگیرد، کسی دچار افسردگی نمی شود.

اما اگر کسی دچار افسردگی شود و به درمان آن نپردازد، بیمارتر می شود، وقتی بیماری شدت گرفت، خودش را از جامعه دور



کانوپولو

بین‌المللی‌شدن

با گسترش این سرگرمی، در سال ۱۹۸۴ کمیته کانوپولو زیر نظر فدراسیون جهانی قایق‌رانی (ICF) شکل گرفت و به توسعه کانوپولو در جهان پرداخت. در سال ۱۹۹۰، قوانین بین‌المللی این ورزش ثبت شد و اولین دوره مسابقات جهانی در سال ۱۹۹۵ در کشور انگلستان برگزار شد. این مسابقات هر دو سال یک‌بار برگزار می‌شود.

ویژگی‌ها

با توجه به حضور هر ورزشکار در یک قایق کانو، درخشش در این ورزش به مهارت در قایق‌رانی نیاز دارد. برخی از قوانین تاکتیکی آن نیز شبیه به قوانین بسکتبال است. برای مثال، هیچ بازیکنی نمی‌تواند بیشتر از پنج ثانیه مالک توپ باشد و حتماً باید توپ را قبل از پایان این زمان شوت کند یا به هم‌تیمی خود پاس بدهد. علاوه بر مهارت در کنترل و راندن قایق، موفقیت در این ورزش نیازمند سرعت عمل و قدرت بدنی بالاست.

محیط مسابقه

محوطه ورزش کانوپولو ۳۵ متر طول و ۲۳ متر عرض دارد. طناب‌هایی معلق (مثل طناب‌های جداکننده مسیر

آشنایی با ورزش «چوگان آبی»*

مهدی زارعی

سابقه تاریخی

کانو پاروی یک کفه‌ای و کفه‌های بزرگ دارند در حالی که پاروهای قایق‌های کایاک دو کفه‌ای و کوچک است. حتی امروزه نیز برخی از کشورها ورزش کانوپولو را «کایاک پولو» می‌نامند.

نخستین باری که قایق‌رانان به فکر بازی با توپ افتادند، اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی در قاره اروپا بود. قایق‌رانان در قالب دو تیم با هم مسابقه دادند و کوشیدند توپ را وارد دروازه تیم مقابل کنند. در آن زمان این بازی فقط سرگرمی محسوب می‌شد، نه ورزش. به همین دلیل قانونی برای آن وجود نداشت. گروهی از قایق‌های کانو و گروهی دیگر از قایق کایاک استفاده می‌کردند. قایق‌های



* نامی ذوقی است که برای زیبایی تیر به کار رفته است.

کانوپولو در ایران

در سال ۱۳۷۱ و هنگام برگزاری مسابقات قایق‌رانی آب‌های آرام آسیا در کشور ژاپن، اولین دوره مسابقات کانوپولو آسیا در این کشور برگزار شد و نمایندگان ایران با دیدن این بازی، با کانوپولو آشنا شدند. برگزارکنندگان مسابقات یک قایق به گروه ایران اهدا کردند و قایق‌رانان ایران به محض بازگشت به کشور، به توسعه این ورزش پرداختند. از جمله این نفرات مهران قزلباش بود که بعدها مربی تیم زنان و مردان ایران نیز شد.

در سال ۱۳۷۲، با خرید ۳۰ فروند قایق، کانوپولو به شکل رسمی در ایران آغاز شد. دو سال بعد تیم مردان ایران اولین حضور بین‌المللی خود را در مسابقات قهرمانی آسیا تجربه کرد. تیم مردان ایران پس از حضور در این بازی‌ها (۱۹۹۵ چین) و مسابقات ژاپن (۱۹۹۷)، سرانجام در سال ۱۹۹۹، در کشور چین صاحب مقام سوم آسیا شد. این عنوان در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ نیز تکرار شد. مردان کشورمان در سال ۲۰۰۱ و در نهمین دوره بازی‌های قهرمانی آسیا، عنوان نایب قهرمانی آسیا را از آن خود ساختند. علاوه بر آن، در سال ۲۰۰۶ به عنوان دوازدهم جهان رسیدند. زنان ایران نیز در اولین حضور در مسابقات بین‌المللی (۲۰۰۱)، در آسیا سوم و در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ قهرمان آسیا شدند. زنان ایران یک عنوان دوازدهمی و یک مقام نهم جهانی هم به دست آورده‌اند. در رده جوانان نیز کانوپولو پسران ایران در سال ۲۰۰۷ قهرمان آسیا شد.

و پنج بازیکن هر تیم با سرعت به سمت توپ پارو می‌زنند تا آن را تصاحب کنند. در کانوپولو به این حالت «Sprint» (سرعت) می‌گویند. بازیکنان مجازند که توپ را به یک سمت مدافع بیندازند و با پشت سرنهاندن او «دریبل» کنند.

مدافعین نیز می‌توانند به شانه‌ها و پشت بازیکن صاحب توپ تنه بزنند و «تکل» کنند. قایق کانوپولو سه متر طول دارد.

زمان

مسابقات رسمی شامل دو نیمه ۱۰ دقیقه‌ای است و بین دو نیمه، ۱۰ دقیقه زمان استراحت وجود دارد. در آغاز نیمه دوم، محوطه بازی دو تیم عوض می‌شود. در مسابقات رده‌های سنی پایین، رقابت در دو نیمه هفت دقیقه‌ای برگزار می‌شود و وقت استراحت نیز هفت دقیقه است.

داوران

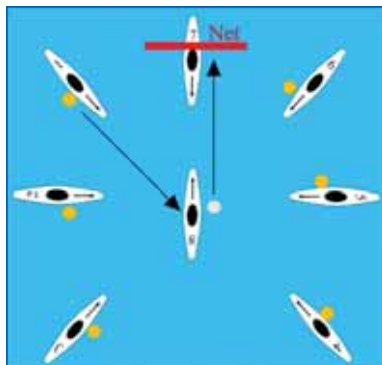
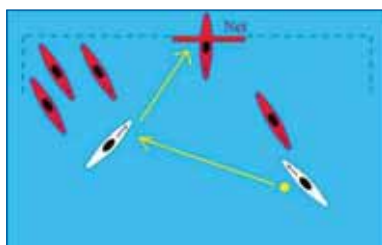
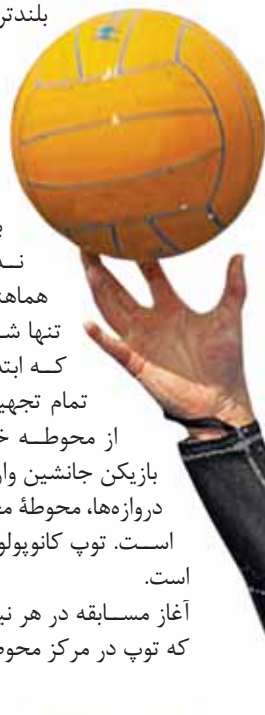
هر نیمه محوطه بازی یک داور مخصوص به خود دارد. هر دروازه نیز یک داور خط نگه‌دار دارد که وظیفه‌اش اعلام گل شدن توپ است. در کانوپولو اخطار و اخراج با کارت‌های سبز، زرد و قرمز بیان می‌شود. کارت زرد سبب اخراج موقت بازیکن می‌شود. زمان اخراج موقت دو دقیقه است.

مسابقه شناگران در استخر) این محوطه را مشخص کرده است. مساحت دروازه ۱×۱/۵ متر است. دروازه در ارتفاع دو متر بالاتر از محوطه آبی مسابقه قرار گرفته است. بدین ترتیب دروازه‌بان می‌تواند با گرفتن پاروی خود به صورت عمودی، از دروازه محافظت کند. پاروی دروازه‌بانان معمولاً از پاروی دیگر بازیکنان تیم اندکی بلندتر است.

قوانین

هر تیم پنج بازیکن اصلی و سه بازیکن ذخیره دارد. تعویض بازیکنان محدودیتی ندارد و نیازی به هماهنگی با داور نیست. تنها شرط تعویض آن است که ابتدا بازیکن تعویضی با تمام تجهیزاتش (قایق و پارو) از محوطه خارج شود و آن‌گاه بازیکن جانشین وارد شود. محوطه پشت دروازه‌ها، محوطه مخصوص خروج بازیکن است. توپ کانوپولو همان توپ «واترپلو» است.

آغاز مسابقه در هر نیمه بدین صورت است که توپ در مرکز محوطه قرار داده می‌شود



شمایی از چگونگی پاس کاری و گل زدن



بازار سرمایه



نمی‌شوند، بلکه فروشندگان نمونه‌هایی از آن‌ها را در معرض دید خریداران قرار می‌دهند. اغلب کالاها در انبارهای تحت نظارت بورس قرار دارند و سازمان بورس کالا ناظر بر نقل و انتقالات آن‌هاست. بورس گندم، قهوه، فلزات، نفت، مواد خام کارخانه‌ها، مواد شیمیایی، چرم و کالاهای سرمایه‌ای بین سایر کالاها شناخته شده‌تر هستند.

کارگزاران بورس

وقتی برای خرید جنسی به بازار می‌روید، قبل از خرید، از دوستان و آشنایان خود درباره نوع، قیمت و مدل آن پرسش کنید تا خدای نکرده جنس بنجل نخرید. فکر می‌کنید خرید در سازمان بورس اوراق بهادار و کالا چگونه اتفاق می‌افتد تا سرمایه شما به آسانی از دست نرود؟

که نیازمند سرمایه هستند، هدایت می‌کند. هرکس پول اضافی داشته باشد، می‌تواند با خرید سهام اندک شرکت‌های بزرگ و کوچک تولیدی، در آن‌ها سهام بگیرد.

بورس کالا

آن قدیم‌ها که از بورس اوراق بهادار و بورس کالا خبری نبود، سرمایه‌داران و دلالان اقتصادی به تناسب تولید و عرضه کالاهای کشاورزی، به استان‌های موردنظر می‌رفتند و در آستانه زمستان و بهار، بخشی از محصولات کشاورزان را پیش‌خرید می‌کردند. در این رویه، کشاورزان غالباً دچار ضرر و زیان می‌شدند. اما اخیراً این نوع بازارهای سنتی به شکل اقتصادی و علمی سامان‌دهی شده‌اند و در قالب بورس کالا فعالیت می‌کنند. کالاها در این بازار به صورت انبوه عرضه

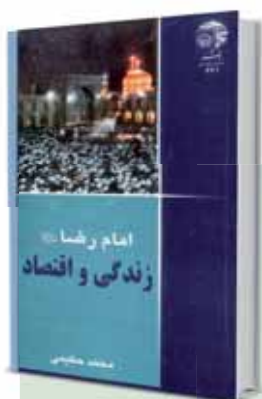
هوشنگ صدقی | برریم بازار پول

بازار سرمایه، مشابه بازار شهر است، با این تفاوت که در آن مغازه‌داری وجود ندارد که اجناس خود را در معرض دید خریداران قرار دهد. در این بازار، نام شرکت‌های بزرگ، سهام عرضه شده و میزان سود و زیان شرکت در طول سال در اختیار خریداران آشنا به امور بازار سرمایه قرار داده می‌شود.

پول اضافی بورس

بورس به مکانی اطلاق می‌شود که در آن افرادی مطلع از شرایط اقتصادی شرکت‌ها و سازمان‌های صنعتی، به قیمت‌گذاری، خرید و فروش کالا، سهام و اوراق بهادار مؤسسات اقتصادی می‌پردازند. به عبارت دیگر، این بازار سرمایه وجوه را از بخش‌های مازاد جمع‌آوری می‌کند و آن را به سمت کسانی

ساختمان بورس اوراق بهادار تهران
خیابان حافظ



امام رضا، زندگی و اقتصاد

کتاب «امام رضا (ع)، زندگی و اقتصاد»، نوشته محمد حکیمی، اخیراً برای جشنواره نهضت کتابخوانی رضوی انتخاب شده است. مؤلف در این کتاب مباحث مالی و مادی در جامعه اسلامی را از منظر امام رضا (ع) مطرح می‌کند. این کتاب در ۱۲ بخش تدوین شده و به نگرش امام (ع) به مسئله اقتصاد، فقر، اخلاق در تجارت، فلسفه

تعاون و همکاری در بعد اقتصادی و نقش اقتصاد سالم در زندگی فردی و اجتماعی پرداخته است. گفتنی است این کتاب از جمله آثاری است که توسط انتشارات «به‌نشر» به چاپ رسیده و فایل الکترونیکی آن روی وبگاه اطلاع‌رسانی جشنواره (www.ershadealborz.ir) قرار دارد.



سیب

از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است: روزی حضرت مشاهده کردند که اهل خانه، سیبی را نیم‌خورده از خانه بیرون انداخته‌اند. خشمگین شدند و فرمودند: «اگر شما سیر هستید، خیلی از مردم گرسنه‌اند. خوب بود آن را به نیازمندش می‌دادید!» [بحارالأنوار: ج ۶۶]

خبر عددی

۱۷۰ میلیارد تومان

بنابر گزارش خبری نمایشگاه کتاب، در سال ۱۳۹۰ مردم قریب به ۱۷۰ میلیارد تومان کتاب خریدند. نمایشگاه فقط ۱۰ روز برپا بود. حالا اگر نمایشگاه دائمی بود، گردش مالی خرید کتاب چه قدر می‌شد؟
پس مردم در طول این مدت روزی ۱۷ میلیارد تومان کتاب خریدند. جمعیت نمایشگاهی حدود پنج میلیون نفر بود. به راستی پنج میلیون نفر قادرند، ۱۷ میلیارد تومان در روز غذا بخورند؟

تقسیم می‌شود. سهام‌دار عادی در مجامع عمومی شرکت حق رأی دارد، اما سهام‌دار ممتاز معمولاً حق رأی ندارد. با این حال هر دو در دریافت سود سهام مانند هم هستند.

اوراق قرضه یا مشارکت

با آغاز طرح‌های عمرانی بزرگ در استان‌ها، آگاهی‌های اوراق مشارکت از طریق عرضه در بانک‌ها، منتشر می‌شود. اوراق قرضه یا مشارکت، اوراق بهاداری هستند که توسط دولت، شهرداری، شرکت‌های بزرگ دولتی و خصوصی با نظارت بانک مرکزی برای تأمین اعتبار طرح‌های عمرانی کشور تهیه و منتشر می‌شوند. شرکت عرضه‌کننده اوراق مشارکت معمولاً پرداخت اصل مبالغ را از طریق یکی از بانک‌های رسمی کشور تضمین می‌کند تا خریداران اوراق مشارکت اطمینان بیشتری داشته باشند.

واسطه‌گران اقتصادی آشنا با بازار بورس، به خرید و فروش سهام می‌پردازند و در ازای خرید یا فروش سهام، مبلغی تحت عنوان حق کارگزاری دریافت می‌کنند.

سهام یا سهام

اگر گاه‌گذاری به صفحات اقتصادی و بورس روزنامه‌ها نگاهی بیندازید، تاحدودی با مفهوم سهام و سهام آشنا خواهید شد. کوچک‌ترین سرمایه و یا حق مالکیت در یک شرکت یا کارخانه را «سهام» می‌گویند. به عبارت دیگر، سهام‌دار هر شرکت به تناسب تعداد سهام یا سهام در مالکیت آن کارخانه شریک است. اگر کسی از یک میلیون سهم کارخانه تولید خودرو، مالک دو هزار سهم آن باشد، او دو هزارم مالکیت این کارخانه صنعتی را داراست.
سهام به دو نوع سهام «عادی» و «ممتاز»

سینمای ۳ بعدی

ایمان اوجیان

ظهور سینماهای سه بعدی با فناوری «آی مکس»، مردم را با ایده‌های جدیدی در هنر فیلم‌برداری آشنا کرده است. تصاویر دارای تفکیک‌پذیری بالا و اندازه بزرگ (که خارج از دید محیطی انسان است)، به همراه صدای با کیفیت بالا و جلوه‌های سه بعدی، سعی در غرق کردن تماشاگر در فیلم دارد. ابتدا تنها فیلم‌های مستند در این گونه سینماها اکران می‌شدند، چرا که سیستم‌های فیلم‌برداری ویژه‌ای مورد نیاز بودند. اما امروزه فیلم‌های تجاری بیشتری با این فناوری خاص تولید می‌شوند.

۲۶۰

وزن یک حلقه فیلم آی مکس به‌طور متوسط ۲۶۰ کیلوگرم است و با جرقه‌یل جابه‌جا می‌شود.

سالن سینما

اتاق‌های نمایش فیلم آی مکس، دارای پرده نمایش بزرگ و صدای با کیفیت بالا هستند. این دو ویژگی به همراه جلوه‌های سه بعدی، تماشاگران را غرق فیلم می‌کنند.

پروژکتور

دو لنز دارد که تصاویر را روی پرده نمایش متمرکز می‌کنند. این پروژکتور دو لامپ ۱۵۰۰۰ وات لازم دارد تا چنین پرده بزرگی را روشن کند.

شلنگ‌ها و لوله‌های خنک‌کننده

سیستم صدا

شامل شش کانال تفکیک شده و یک «ساب ووفر» است که صدای واقعی ایجاد می‌کند.

صفحه‌های فیلم

شامل دو حلقه فیلم است که به صورت هم‌زمان یک فیلم را از دو زاویه با کمی اختلاف و واگرا پخش می‌کنند و در واقع به تقلید میدان بینایی انسان می‌پردازند.

جلوه بصری سه بعدی

برای هم‌گرا کردن تصاویر روی پرده، از دو لنز استفاده می‌شود. هر لنز مربوط به زاویه دید یکی از چشم‌هاست و هر تصویر با زاویه‌ای در ارتباط با زاویه دیگری قطبی می‌شود.

فیلم‌برداری به شیوه آی مکس

برای این که جلوه بصری سه بعدی به‌دست آید، در شیوه آی مکس از دو دوربین فیلم‌برداری استفاده می‌شود. هر دوربین مشابه یکی از چشم‌هاست که با زاویه تفکیکی مشابه زاویه تفکیک دو چشم، فیلم‌برداری می‌کند.

از آنجایی که دو دوربین را نمی‌توان به اندازه کافی به هم نزدیک کرد تا جلوه بصری سه بعدی به‌دست آید، از یک آینه برای حل این مشکل استفاده می‌شود.



آینه نیمه شفاف

دوربین

هر لنز پرتوافکن تصویر را با زاویه عمود بر لنز دیگر پولاریزه (قطبی) می‌کند.

پولاریزاسیون افقی (چشم چپ)

پولاریزاسیون عمودی (چشم راست)

مقایسه با فیلم های ۳۵ میلیمتری

مهم ترین موفقیت سینمای آی مکس در مقایسه با سینماهای معمولی، اندازه و کیفیت تصویرهای پخش شده به همراه سیستم صوتی و جلوه های بصری سه بعدی است.

پرده نمایش

بزرگ ترین پرده های نمایش در صنعت فیلم محسوب می شوند. بیش از ۲۰ متر پهنا دارند و به کمک نمایش با قدرت تفکیک بالا، تصویرهای با کیفیت عالی ارائه می دهند. چون این پرده ها از دامنه طبیعی دید محیطی انسان فراتر هستند، تماشاگر احساس می کند که کاملاً در فیلم غرق شده است.



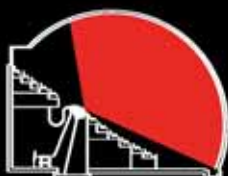
فیلم

هر قاب ۵۰ در ۷۰ میلی متر است و ۱۵ سوراخ دارد. به عبارت دیگر، مساحت آن ۱۰ برابر سطح فیلمی است که در نمایش های عادی از آن استفاده می شود. هر تصویر با دو قاب که از دو زاویه کمی متفاوت فیلم برداری شده اند، متناظر است. بدین ترتیب، جلوه تصویری سه بعدی ایجاد می کنند. برخلاف فیلم های دیگر، فیلم آی مکس از پروژکتور به صورت افقی و با سرعت بسیار بالاتری عبور می کند.



سالن های نمایش فیلم

فناوری آی مکس دو نوع از سالن های نمایش را به کار می گیرد: نوع سنتی با یک پرده نمایش بزرگ و مسطح، و نوع گنبدی که در آن، تصویر تا گوشه ها و سقف نیز امتداد پیدا می کند.



تماشاگر در فیلم غرق می شود، اما جلوه ها سه بعدی وجود ندارند.



سنتی - امکان جلوه های بصری سه بعدی وجود دارد

۳ به این ترتیب طی بخش فیلم، پولاریزه کننده های هر کدام از چشم ها اجازه عبور تصویرهای متناظر را می دهند و از عبور تصاویری که مربوط به چشم دیگر هستند، جلوگیری می کنند.



۲ عینک های ویژه ای که تماشاگران استفاده می کنند، پولاریزه کننده های عمود برهم دارند که با لنزهای پروژکتور متناظر هستند

صفحه نمایش بسیار بزرگ و کم مقعر

خانواده خورشید

درباره منظومه شمسی بیشتر بدانیم

سید امیر سادات موسوی

شکل‌گیری منظومه شمسی

منظومه شمسی در حدود ۴/۵ میلیارد سال پیش، از یک ابر مولکولی تشکیل شد. این ابر مولکولی به واسطه نیروی گرانش در ناحیه‌ای از فضا متراکم شد و به مرور یک دیسک چرخان از آن به وجود آمد که در مرکز این دیسک، خورشید شکل گرفت. سیاراتی که امروزه می‌بینیم هم، نقاط چگال همان دیسک هستند. حالا آیا می‌توانید یکسان بودن جهت چرخش سیارات به دور خورشید را توجیه کنید؟

خورشید با مهربانی‌اش خیلی‌ها را به طرف خود جذب کرده است. از سیاره‌ها که در مدارهایشان به دور آن می‌چرخند، بگیرید تا دنباله‌دارهایی که هر چند وقت یک‌بار به طرف خورشید می‌آیند و سری به آن می‌زنند. خانواده خورشید از هشت سیاره تشکیل شده است: عطارد، زهره، زمین، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس و نپتون. خیلی از این سیارات مانند زمین قمری دارند که به دور آن‌ها می‌چرخد. مثلاً مشتری بیش از ۶۰ قمر دارد. با این حال بعضی از سیارات، مثل زهره و عطارد هیچ قمری ندارند.

فرزندان خورشید

خورشید می‌چرخد، زمین سی‌بار چرخیده است. و جالب‌تر این که سال سیاره نپتون تقریباً برابر است با ۱۶۰ سال زمینی! یعنی اگر آدم‌هایی در نپتون وجود داشتند، عمر متوسط آن‌ها شش هفت ماه نپتونی بود. یک نکته جالب دیگر درباره چرخش سیارات این است که همه سیاره‌ها در یک جهت به دور خورشید می‌چرخند. علت این موضوع را باید در نحوه شکل‌گیری منظومه شمسی پیدا کرد.

هر سیاره در فاصله خاصی از خورشید در مداری به دور آن می‌چرخد. هرچه فاصله سیاره از خورشید بیشتر باشد، مدت زمان یک دور چرخش آن به دور خورشید هم بیشتر می‌شود. ما یک دور چرخش زمین به دور خورشید را «یک سال» نامیده‌ایم. حتماً برایتان جالب است که بدانید، همین مدت‌زمان برای سیاره زحل، ۳۰ برابر است. یعنی در مدتی که سیاره زحل یک‌بار به دور



خانواده خورشید



نمایی از سیاره زحل و حلقه آن



مراحل شکل‌گیری منظومه شمسی



چهار قمر بزرگ مشتری، به ترتیب از سمت راست: کالیستو، گانیمد، اروپا و یو



نمایی از کوه المپیوس در سیاره مریخ



یک سؤال!

راستی آیا در روز هم می‌توان
سیاره‌ای را دید؟

اینکه در روز هم می‌توان سیاره‌ای را دید

هستند. مثلاً بزرگ‌ترین کوه آتشفشانی منظومه شمسی در سیاره مریخ قرار دارد. این کوه که «المپیوس»^۱ نام دارد، تقریباً سه برابر «اورست» ارتفاع دارد.

دیدن سیارات

اگر دوست دارید سیارات منظومه شمسی را ببینید، مطمئن باشید که این کار اصلاً کار سختی نیست. مثلاً همین شب‌ها (دی‌ماه سال ۱۳۹۰) اگر پس از غروب خورشید به غرب آسمان نگاه کنید، سیاره زهره را خواهید دید. زهره پس از ماه پرنورترین جرمی است که این شب‌ها دیده می‌شود.

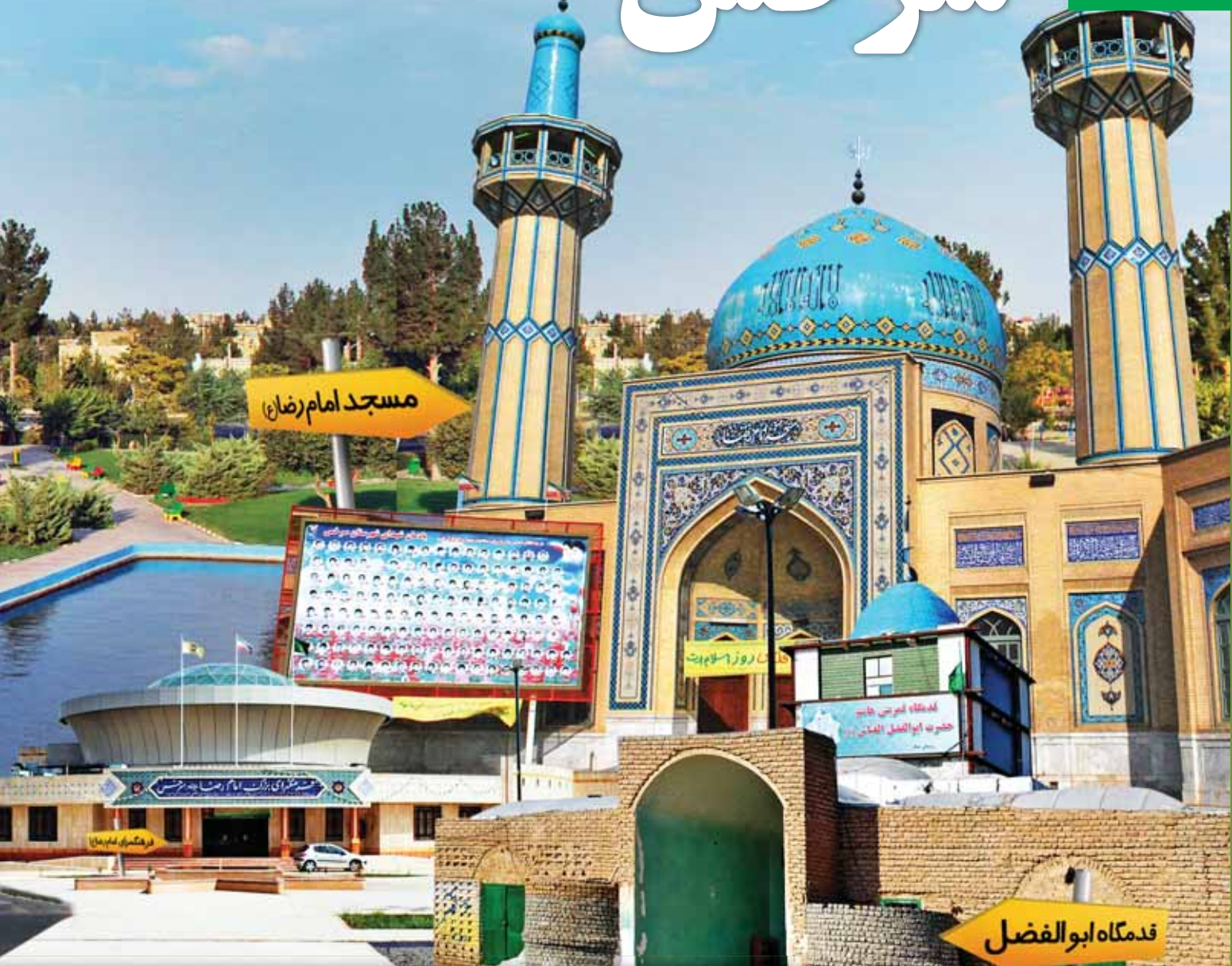
این دماها را بتوانید به خوبی تصور کنید، یادآوری می‌کنم که دمای بدن انسان حدود ۳۷ درجه است.

سیارات منظومه شمسی رنگ‌های متفاوتی دارند. مثلاً برخلاف زمین که به علت وجود اقیانوس‌ها و ابرها، تقریباً به رنگ سفید و آبی دیده می‌شود، سیاره زحل زرد است یا سیاره مریخ به «سیاره سرخ» مشهور است. در ضمن، بعضی از سیارات به دور خود حلقه دارند. مشهورترین حلقه مربوط به زحل است که به شکل زیبا و منظمی این سیاره را احاطه کرده است. بعضی از سیارات هم مانند زمین دارای پستی‌ها و بلندی‌های فراوانی

تفاوت‌های سیارات

چهار سیاره اول منظومه شمسی، یعنی عطارد، زهره، زمین و مریخ، خاکی هستند؛ یعنی مواد تشکیل‌دهنده آن‌ها جامد است. بقیه سیارات یعنی مشتری، زحل، اورانوس و نپتون از گاز تشکیل شده‌اند. دمای سیاراتی که به خورشید نزدیک هستند خیلی بالاست و این سیارات به شدت داغ هستند. دمای عطارد گاهی به بیش از ۴۰۰ درجه می‌رسد. سیاراتی هم که خیلی از خورشید دور هستند، به شدت سردند. مثلاً دمای اورانوس چیزی در حدود ۲۰۰ درجه زیر صفر است. برای این که مقدار

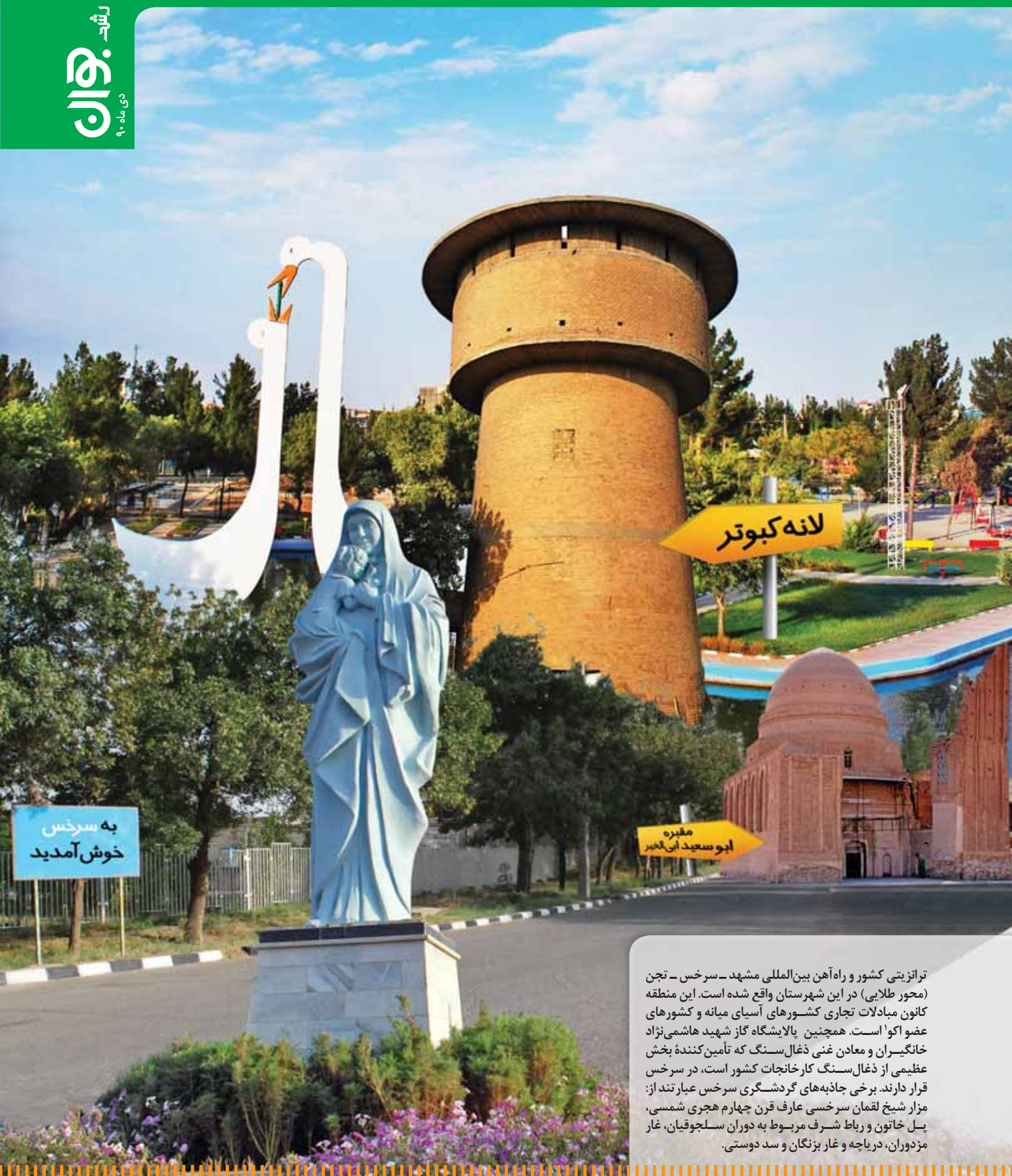
سرخس



مریم سعیدخواه / عکس: رضامعتمدی

کرد. سرخس (سر آخس) به معنی بالای جیحون یا همان آمودریا است. زیرا در گویش‌های ایرانی جیحون را آخس، آخش و خش نیز نامیده‌اند. به عبارت دیگر، سرخس یعنی نواحی بالادست جیحون. در اوایل قرن حاضر سرخس شهری کوچک، منزوی و دورافتاده بود که براساس توافق مرزی بین ایران و روسیه از شرق به رودخانهٔ تجن محدود می‌شد. سپس روس‌ها زمین‌های غرب رودخانه را نیز به ایران واگذار کردند. سرخس که در بزرگراه ابریشم قرار دارد، یکی از مهمترین نقاط استراتژیک کشور است و یکی از سه گمرک بزرگ

از دورهٔ قبل از اسلام سرخس اطلاع درستی در دست نیست. حکیم ابوالقاسم فردوسی در داستان «جنگ هفت گردان» از سرخس چنین می‌سراید. به نخجیر گاه رد افراسیاب ز یکدست کوه و دگر رود آب دگر سو سرخس و بیابان به پیش گله گشته بر دشت آهو و میش این شهر در آستانهٔ ظهور دین مبین اسلام به دلیل قرار گرفتن بر سر راه مرو، به شهری آباد و پرجمعیت تبدیل شده و تا دوران سلجوقیان اعتبار و آبادانی خود را حفظ



ترانزیتی کشور و راه آهن بین المللی مشهد - سرخس - تاجن (محور طلایی) در این شهرستان واقع شده است. این منطقه کانون مبادلات تجاری کشورهای آسیای میانه و کشورهای عضو اکو است. همچنین پالایشگاه گاز شهید هاشمی نژاد خانگیران و معادن غنی ذغال سنگ که تأمین کننده بخش عظیمی از ذغال سنگ کارخانجات کشور است، در سرخس قرار دارند. برخی جاذبه های گردشگری سرخس عبارتند از: مزار شیخ لقمان سرخسی عارف قرن چهارم هجری شمسی، پل خاتون و رباط شرف مربوط به دوران سلجوقیان، غار مزدوران، دریاچه و غار بزنگان و سد دوستی.

پینوشت

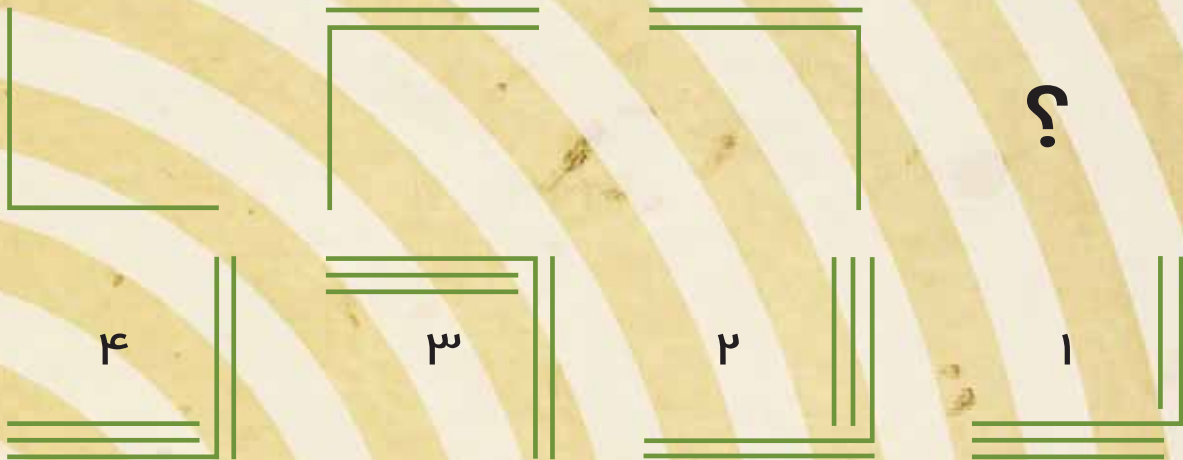
۱. کشورهای عضو اکو عبارتند از: ازبکستان، افغانستان، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه، آذربایجان، قزاقستان، قرغیزستان

تنبل هانخوانند

محمد عزیزی پور

۱

با توجه به ارتباطی که میان سه شکل سمت چپ وجود دارد به جای علامت؟ کدام گزینه قرار می گیرد؟



۲

۲. با قراردادن چه عددی در انتهای ردیف، مجموعه کامل می شود؟

۳، ۵، ۹، ۱۷، ۳۳، ۶۵، ...

۳

احمد به خواهر کوچک خود، پروین گفت: تو اگر صد تومان از پولت را به من بدهی، پول من دو برابر پول تو می شود. پروین پاسخ داد: اگر تو از پولت صد تومان به من بدهی، پول های هر دومان مساوی می شود. هر یک از آن ها چند تومان داشتند؟ (برای حل این مسئله نباید از کاغذ و قلم استفاده کنید.)

۴

کدام یک از تصاویرهای الف تا ه، تصویر آینه ای دقیق تصویر گوشه سمت راست بالاست؟



۵

اعداد ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۲ را چگونه می توان در جدول روبه رو قرار داد که جمع هر سه خانه در ستون های افقی، عمودی و قطری برابر با ۲۴ شود؟

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
						*								
				*						*				
		*						*					*	
					*					*				
	*						*					*		
			*						*					
*						*						*		
				*					*					
		*						*					*	
					*					*				
*							*					*		
			*					*						
						*				*			*	
				*					*					
*							*					*		
					*				*					
								*						

افقی

۱. کشوری در شمال غرب ایران - مناسب
۲. بیستم ماه صفر - جست و جو کردن -
۳. همشیره - از زبان هایی که ریشه اسلاو دارد.
۴. یتیم بودن - اهل سامن همدان است -
۵. بوی رطوبت. ۴. تاب و توان - تخته بزرگی
۶. که از تنه درخت بریده باشند - سازمان
۷. اطلاعات و امنیت رژیم پهلوی. ۵. حصیر -
۸. بندری توریستی در بلغارستان. ۶. دالان و
۹. سرسرا - منسوب به علم - پایه و اساس.
۱۰. مخفف بسیار - تای عروس - چراغ آویز.
۱۱. سمت راست - قومی از قبایل بدوی سامی
۱۲. - صدمه. ۹. زن دیرنشین - خوشنودی -
۱۳. ضمیری جمع. ۱۰. شهرستانی در آذربایجان
۱۴. شرقی - مرتب شود به دور ستاره می چرخد
۱۵. - وسیله ها. ۱۱. راه و روش - از آثار ابن سینا
۱۶. در زمینه طب. ۱۲. لباسی زنانه - جبال -
۱۷. قلعه حکومتی. ۱۳. مشک پوستی - از آن
۱۸. طرف آخرین ماه است - سختی و فشار.
۱۹. ۱۴. لکنت دارد - از شهرهای استان
۲۰. کرمانشاه - نوعی رنگ قرمز روشن.
۲۱. ۱۵. عنصری گران بها که توسط مادام کوری
۲۲. کشف شد - چهارم دی ماه، میلاد این
۲۳. فرستاده برحق خداست.

عمودی

۱. علامت جمع مؤنث - فوتبال آمریکایی - سرافرازی. ۲. رانده شده - پایتخت کشور آفریقای اریتره - خانه ییلاق. ۳. زمان آینده - دوستان -
۴. پیش شمار. ۴. فراموشی - چوبی استوانه ای که با آن خمیر نان را پهن کنند - بزرگ ترین بندر تجاری استرالیا. ۵. نامی دخترانه - ایوان کوچک
۶. جلوی عمارت. ۶. موضوع وهم انگیز - ماهرخ - درک کردن. ۷. جانشین وی - تحریک - کنایه از تهی مغز. ۸. سازمان فضایی آمریکا - مؤسسه -
۹. گشایش دهنده. ۹. برادر موسای نبی (ع) - تنگنا - تکرار حرف آخر. ۱۰. باغی در شیراز - تیره روزان - ستن وارونه. ۱۱. نامی برای خانم ها - کشور
۱۲. فلاسفه. ۱۲. صفتی برای مرغ پخته شده - داتسون بی انتها - گل من. ۱۳. نیم صدای سگ - تورم وریدها به خصوص در ساق پا - از میوه های
۱۴. مناطق گرمسیری. ۱۴. بخشی از اوستا - یهودی - رشته کوهی در آمریکای شمالی. ۱۵. اجداد - میوه ای از نوع مرکبات - از آن طرف زنده است.

پاسخ سرگرمی های آذرماه ۱۳۹۰

۱. یک ظرف نیم کره کوچک را پر از آب می کنیم و در یخچال می گذاریم تا خوب یخ بزند. آن گاه یخ را طوری جلوی آفتاب می گیریم که شعاع آفتاب مستقیماً به آن بتابد. کاغذی را هم زیر یخ می گیریم تا بر کاغذ بتابد. سپس آن را آن قدر جلو و عقب می بریم تا نقطه تابش بر صفحه کاغذ بیفتد. پس از چند دقیقه، کاغذ شعله ور می شود، زیرا یخ حالت عدسی پیدا می کند.

۲. بدون این که شیر را روی چراغ قرار دهیم، هر دو ساعت شنی را در یک زمان به کار می اندازیم.
۳) به محض تمام شدن شنی ساعت ۷ دقیقه ای، شیر را روی چراغ قرار می دهیم، زیرا هنوز ۴ دقیقه از ساعت ۱۱ دقیقه ای باقی مانده است.
۳) به محض خالی شدن ساعت ۱۱ دقیقه ای، دوباره آن را برمی گردانیم و این بار با تمام شدن آن، شیر را از روی چراغ برمی داریم، زیرا: ۱۵-۴=۱۱

۳. بازی حرف و عدد: ۱۲=A, ۲۰=B, ۴۰=C, ۶۴=D و ۱۶=E

۴. جدول عملیات ریاضی

۵. به ترتیب عبارت اند از:

هـ، د، ب، ز، و، ج، ح، الف

حل جدول شماره آذر ماه

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز	ز
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی
و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف
ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س	س
و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و	و
ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف	ف
ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن	ن
ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا

۱	×	۹	-	۶	=	۳
×		-				
۷	+	۸	÷	۵	=	۳
-		×		+		
۴	-	۳	+	۲	=	۳
=	۳	=	۳	=	۳	=

فرهنگ نامه نجوم و فضا

نویسندگان: هیثر کوپر، نایجل هنبست

مترجم: شادی حامدی آزاد

ناشر: طلایی (۵۷۵۱۱۵۸۸۸-۰۲۱)

چاپ دوم: ۱۳۹۰

قیمت: ۲۵۰۰۰۰ ریال

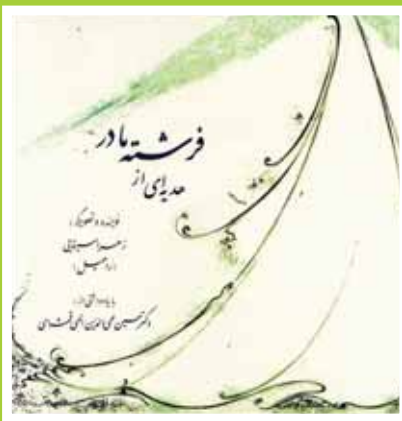


اینترنت، بخش‌های انتهایی این فرهنگ‌نامه هستند. بخشی از کتاب می‌خوانیم: ● اخترشناسان برای نقشه‌برداری از کهکشان،

از تلسکوپ‌های رادیویی استفاده می‌کنند؛ زیرا امواج رادیویی، برخلاف امواج مرئی، از درون ابرهای غبار که نور ستارگان را می‌گیرد، عبور می‌کنند. کلید اصلی در نقشه‌برداری، اندازه‌گیری سرعت گردش اجسام است.

● کیهان، مانند پوسته‌ بادکنکی که باد می‌شود، در حال انبساط است و مانند سطح بادکنک، لبه یا مرکزی ندارد. زمانی که به فضای اطراف می‌نگریم، به نظر می‌رسد در مرکز کیهان (قابل مشاهده) هستیم که از هر جهت تا ۱۳ میلیارد سال نوری کشیده شده است. اما مکان ما در کیهان هیچ جایگاه ویژه‌ای ندارد.

ذهن کنجکاو انسان همواره به دنبال کشف رازهای آسمان شب بوده و هست. انسان نخستین به این نیاز خود با اختربینی و طالع‌بینی پاسخ می‌داد. به مرور اخترشناسی علمی با ابزارهای دقیق و پیشرفته، رصدهای دقیقی را امکان‌پذیر ساخت و انسان برای یافتن پرسش‌های بنیادین خود به این علم جلب شد. آیا ما در کیهان تنها هستیم؟ یا: در فضای بی‌کران جایگاه انسان کجاست؟ نمونه‌ای از هزاران پرسش ما درباره فضا هستند. اگر ذهن شما هم به این پرسش‌ها مشغول است، می‌توانید با مطالعه «فرهنگ‌نامه نجوم و فضا»، با مبانی نجوم آشنا شوید و از تازه‌ترین رویدادها و یافته‌های اخترشناسی و کاوش‌های فضایی مطلع شوید. تاریخ نجوم، کاوش فضا، سیاره‌ها و قمرها، ستارگان، کهکشان و ورای آن‌ها، و اخترشناسی آماتوری، عنوان‌های بخش‌های گوناگون این کتاب هستند. این اثر شما را با اخترشناسان نامدار ایرانی آشنا می‌کند و تصویری زیبا از آسمان ایران و فضا پیش‌روی شما قرار می‌دهد. گاه شمار و نجوم و فضا، نام‌آوران نجوم و فضا، واژه‌نامه، نمایه موضوعی و کاوش در



هدیه‌ای از فرشته مادر

نویسنده: زهرا سینیایی

ناشر: صابرین

چاپ اول: ۱۳۸۸

قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

کودک در راه بی‌وقفه سؤال می‌کند: «خدای یکتا کیست؟ کجا باید بروم؟ مادر بعدی‌ام کیست؟» و فرشته پاسخ او را می‌دهد. نزدیک بارگاه، کودک چنان مجذوب بارگاه می‌شود که دست فرشته را رها می‌کند. با شتاب داخل می‌شود و بی‌اختیار می‌گوید: «من فقط تو را می‌خواهم.» پس از صحبت‌هایی میان خدا و کودک، او به پروردگار و فرستاده‌اش - احمد - ایمان می‌آورد و خداوند به او مقام خلافت الهی می‌بخشد. سپس فرشتگان هدایایی به کودک عطا می‌کنند. کودک به پروردگار سجده می‌کند و از بارگاه خارج می‌شود. سپس با بدرقه فرشته مادر وارد جهان خاکی می‌شود.

«کودک به محض تولد از شادی فریاد زد و اشک شوق ریخت. گریه زمان تولد، شادی کودک از درک راز هستی و راز عشق پروردگار به خویش بود.» رازی که فرشته مادر به او هدیه کرده بود.

همه ما مسافرانی هستیم که برای مدتی کوتاه روی زمین می‌آییم، زندگی می‌کنیم و می‌رویم. بیشتر آدم‌ها از اندیشیدن به رفتن، یعنی مرگ، طفره می‌روند. اما این سؤالی است که همواره در ذهن بشر جاری بوده است: «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود و به کجا می‌روم؟»

«هدیه‌ای از فرشته مادر» داستان تولد همه انسان‌های عاشق است که می‌تواند هزاران دل را از هراس مرگ برهاند. داستان کودکی است که در بستر از حریر و گل خوابیده و فرشته مادر با مهربانی از او مراقبت کرده است و حالا وقت این است که به دنیای خاکی برود. فرشته با غم و اندوه کودک را از خواب ناز بیدار می‌کند و به او می‌گوید باید از هم جدا شوند. بعد کودک را آماده رفتن نزد پروردگار می‌کند تا با خدای خویش پیمان ببندد که وقتی به دنیا رفت، پروردگار را فراموش نکند و جویای راه خدا باشد.